

خیلی در سمت غرب تعیین شده بود، در جای صحیح آن قرارداداد^۱. در روی نقشه «شتال» تقریباً تمام مناطقی که خود اوندیده باز گذارده شده است. از آن جمله اند منطقه مشروبی رود بابل در نزدیکی سرزمین کوهستانی واقع در شمال جریان علیای «شاهرود» (طالقان) که تا کمون هم بطور کامل مورد اکتشاف قرار نگرفته و هزار جریب که اول دفعه «نیدرمایر Niedermayer» شرح آن را از نزدیک داده و آن قسمتی از آلبرز واقع در شرق دره تالار است که تا خط بین دامغان - بهشهر (اشرف) امتداد دارد. بطوریکه در جاهای دیگر ذکر شد «شتال» در شمال غرب و مرکز ایران هم مسافرتهای سودمندی انجام داده است. شرح مجاهدات بزرگی را که او در راه زمین شناسی ایران بعمل آورده با چند کلمه مختصر نمیتوان ادا نمود. عملیات آن فنلاندی، که اکتشافات «بلانفورد» را تکمیل نموده بود، برای مناطق وسیعی از ایران بطور کلی اولین اطلاعات و معلومات راجع به زمین شناسی بحساب میآید. خدمات «شتال» مخصوصاً در کشفیات قسمتی از عهد اول و عهد زغال سنگ و قسمتی از عهد دوم و عهد گچ و عهد سوم بیش از همه قابل تمجید میباشد^۲.

برای تکمیل نقشه‌ای که «لووت» از آلبرز ترتیب داده بود «هل. ولس» کاشف دریاچه طشت (نرگس) در سال ۱۸۹۶ از طریق دره چالوس عازم شمال گردید. او در نظر داشت از سرزمین بین بالاده و دریاچه خزر نقشه برداری کند. گوا اینکه این منطقه یک سال قبل توسط «شتال» بطور کلی مساحی شده معدک نتایج مسافرت «ولس» خالی از ارزش نبود زیرا نقشه او با مقیاس بزرگتری^۳ پی‌ریزی شده و جدولی با تعیین ارتفاعات بوسیله میزان الهواضمیمه و اطلاعات بیشماری از طبیعت سرزمین و اهالی آن در برداشت^۴.

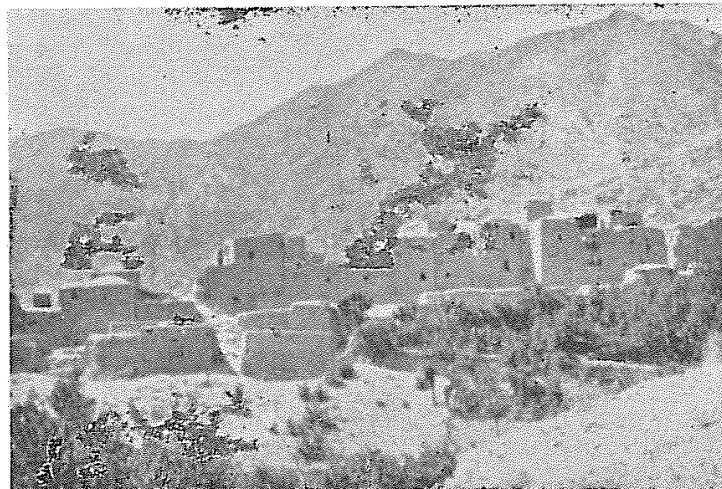
تأمندی بعد از «فریزر» مسافران غربی از عبور از دیوار بزرگ کوهستان شمالی حاشیه ایران که گرده آن مانند دیوار راست بود و از هر سو امتداد داشت، امتناع میورزیدند، این کوهستان بطور واضح از صحرای مسطح قره قم جدا شده و در جنوب دره‌های طولی اترک - کشف رود با داشت مرتفع خراسان توأم میشود. تازه در اطراف سال هفتادم با وجود ناامنی عمومی، که هنوز در خراسان حکمفرما بود، تمایل جدید برای اکتشاف این سرزمین پیدا شد.

۱ - «شتال» شخصاً تخت سلیمان را که تا آن زمان بکلی مجهول مانده ندیده بود. به مرتفعترین قله این سلسله که علم کوه و دارای ۴۸۵۰ متر ارتفاع میباشد و شاید دومین قله مرتفع ایران باشد در سال ۱۹۰۲ برای اولین بار پس از ده ساعت بالا روی سخت و پر زحمت برادران «ژ. و. آ. بورن مولر J. Vn d A. Bornmuller» از هزار چال صعود نمودند.

۲ - مشاهدات «شتال» از نظر طبقه بندی احجار توسط «ف. فرش F. Frech» مورد مطالعه قرار گرفت. ارزش گردآوری‌های «شتال» هم توسط «ا. فیشر E. Fischer» نشان داده شده.

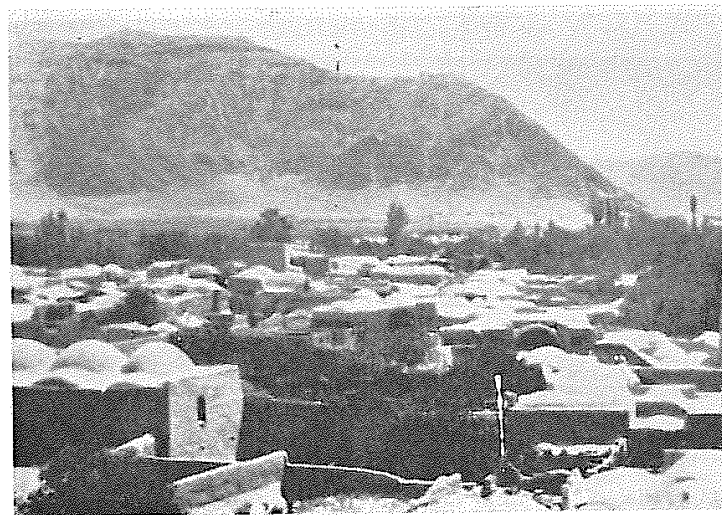
۳ - ۱:۱۰۰۰۰۰

۴ - «ولس» همچنین صحنه عظیمی را که «گاستایگرخان» در ۲۶ سال قبل در امتداد راه ساخته شرح داده بود. او مناظر و اشکالی یافت که آن اطریشی به احترام پادشاه خود در سنگ حجاری کرده بود.



ایستند Istind

عکس از: آ. گابریل (۱۹۳۳)



کوه بنان (کوبینان Cubinan دمارکوپولو)

عکس از: آ. گابریل (۱۹۲۸)

اولین کسانی که قدم درین راه گذاشتند در سال ۱۸۷۳ء و. بیکر V. Baker و «و. ج. جیل V. J. Gill» بودند. چون نظر آنها مخصوصاً تعقیب عملیات نقشه کشی بود لذا با عجله در شمال و شمال شرق ایران دوری زده و چند مرتبه هم از راههای جدید عبور کردند. آنها از کلات (نادری) یعنی آن حصار کوهستانی معروف، که درست یک قرن ونیم قبل «باتاتز» Batatzé یونانی آن را دیده بود، بازدید کردند و از موقعیت طبیعی آن از لحاظ قابلیت دفاعی سخت تحت تأثیر قرار گرفتند.

قسمت عمدۀ جمعیت کلات بواسطۀ مرض مطبقه از بین رفته بود. درجاده پرمخاطره بین کلات و درگز، واقع در حاشیۀ خارجی کوهستان و روبه شمال در «اتک Atak»، که تا کنون مجهول باقی مانده بود، قسمت اعظم نگهبانان «جیل» و «بیکر» راه فرار را در پیش گرفتند. در گز تنها ناحیه ای بود که آن مسافران در آن با آسایش مواجه شدند. حاکم آنجا با ترکمنها دوستانه کنار آمده بود ولی هرگز جانب احتیاط را از نظر دور نمداشت. پس از آن داخل درۀ اترک شدند، که «بیکر» سرچشمۀ آن را اشتباهاً در نزدیکی شروان فرض کرده بود و از طریق قوچان و بجنورد، که در آنجا ابتدا با پذیرائی خصمانه مواجه شدند، تا «پیش قلعه (باش قلعه)» جلو رفتند. از این جا به پائین اترک، تمام آن سرزمین به ترکمنها واگذار شده بود.

در «پیش (باش) قلعه» آن ها بسمت جنوب و به درۀ «سملقان Simalqan»، که «فریزر» هم قبلاً به آنجا رفته بود، رواندند. در دامنه شمالی کوه مرتفعی، که گودال «شوقان Shuqan» را احاطه کرده آنها مواجه با جنگلزارهایی شدند، که جز در زمان دران نظیر آن را ندیده بودند. قسمتی از راه را تا «سنخواست Sankhost» در رده «کلاویجو» و «محمد علی گنجوی» طی کردند. این شهر بزرگی است دارای خندقها و برجها، که بهشتی از نخچیر آن را احاطه کرده و گله های بیشماری از گورخر در آن حرکت میکنند. پس از آن از جاجرم، که در آن موقع اقامتگاه مستحکمی بود و سابقاً تصور میکردند در محل شهر «صد دروازه» بنا شده، بسمت بسطام و شاهرود حرکت کردند.

یک سال بعد از «بیکر» و «جیل» «ژ. ث. ناپیه»، که قبلاً البرز شرقی را مورد اکتشاف قرار داده بود، بیشتر از همان راههایی، که آنها رفته بودند، عبور کرد. او هم به کلات (نادری) و درگز آمد و پس از طریق جاجرم راه استرآباد (گرگان) را در پیش گرفت.

۱ - «جیل» با از بین بردن نقشه «لم» که بر طبق موازین نجومی بمقیاس ۱:۲۰۰۰۰۰ طرح شده بود خودش ارتفاع یابیهائی بعمل آورد که برای آن زمان فوق العاده خوب بود.

۲ - از این سرزمین که از زمان تیمور لنگک شهرت خود را حفظ کرده و به بزرگترین قلعه شرق وسطی معروف میباشد در پنجاه ساله بعد مکرر دیدن و تشریح بعمل آمد. راجع به عمارت نادر، که آن فرمانروا در انبارهایی گنج خود را مخفی میکرد، بهتر از هر کس در ابتداء قرن ما «پ. م. سایکس» اطلاع داشته است. این انبارها در زین بنای هشت ضلعی مرتفعی که از داخل باستونهای حجر رملی احاطه و از خارج با سنگ مرمر پوشیده شده و گنبدی بر روی آن تعبیه گردیده بود، قرار داشتند.

«ناپیه» مایل بود خط سیر اترک به سمت غرب و استرآباد را انتخاب کند ولی چه این راه و چه راهی که در امتداد رود گرگان واقع است با وجود نگهبانان بسیار هم درست ایران غیر قابل عبور بود زیرا این راه از سرزمینی عبور میکرد که دسته های وحشی ترکمن دائماً آنجا در تردد بودند. چنین مینماید که از زمان «فریزر» و «بورنس» وضعیت اینجا تا حدی بدتر شده باشد.

لذا او هم مانند «بیکر» و «جیل» از طریق سلسله الاداغ به شوقان و بعد به سنخواست و جاجرم واقع در گودال وسیعی، که تقریباً بدون انقطاع از محوطه نیشابور در شرق تا بسطام در غرب امتداد دارد، رو آورده.

از جاجرم واقع در انتهای جنوب غربی سرزمین اسفراین «ناپیه» راهی را که از شمال «کوه بابا» بسمت غرب می رود و تقریباً خالی از سکنه و پرمخاطره میباشد، در پیش گرفت. «ناپیه» به هدکده ناردین، واقع در اعماق کوهها، واصل گردید. مبری از درۀ نوده به منطقه سیل گیر گرگان انسان را هدایت میکرد.

«ناپیه» در سال ۱۸۷۶ بضمیمه سفرنامه خود اعلامیه ای هم راجع به نقشه برداری آن سرزمین منتشر ساخت و نقشه ای طرح کرد که منظره صحیح و قابل توجهی را از شرق البرز و کوهستان حاشیۀ شمال شرقی ایران مجسم میساخت. کاشفانی که بعد از «ناپیه» به شمال شرق خراسان سفر کردند توانستند از نظر نقشه برداری فقط جزئیاتی به نتایج تجسسات متقدم خود اضافه نمایند.

البته نقشه «ناپیه» بطوری که انتظار میرفت، تکمیل نبود و توافقی را که جدیداً بین ایران و روسیه بعمل آمده از روی آن نمیشد مورد تعقیب قرار داد. برای این منظور فقط نقشه ای که شرکت جغرافیائی امپراطوری روسیه در سال ۱۸۸۱ تهیه نموده بود بکار می آمد. این نقشه، که دارای جزئیات هر دو سمت مرز بود، ثابت میکرد که در سالهای گذشته نقشه برداران روسی با کمال جسارت مشغول نقشه برداری بوده اند.

۱ - منطقه جاجرم و سنخواست که مملو از دسته های راجزن بود تا مدت مدیدی مجهولترین مناطق شمال ایران محسوب میشد. ولی چنین معلوم است که یک راه کاروانرو قدیمی درین جا وجود داشته. «کلاویجو» از آن عبور کرده و یک نفر معتمد «مالکم» خط سیر مختصری ازین راه را ترسیم کرده بوده است. از یک جاده دومی که درین منطقه یک شریان تجارتی بسیار قدیم بوده «ایزیدور فن شاراکس Ysidor Von Charax» و «اصطخری» خبر داده بودند. شاه عباس در امتداد این راه که از استرآباد (گرگان) و دهنه گرگان از طریق «قراویل Qarabil» و شمال سنخواست و اسفراین و سلطان میدان عبور میکرد و جلگه بست خزر را با نیشابور و مشهد متصل میساخت کاروانسراهایی بنا کرد بود. «بیکر» و «جیل» و «ناپیه» در درۀ شوقان با این راه تماس پیدا کردند.

۲ - تا آنجا که من میدانم درین جا منحصر بپیشقدم «ناپیه» «آ. خودسکو» کنسول روس بود که در سال ۱۸۳۴ بعنوان اولین اروپائی از نیشابور از طریق معدن و برزین و میان آباد و جاجرم و نردین به شاهرود سفر کرده بود.

۳ - هر ۱۶ میل یک اینچ.

معاصر با «ناپیه» «پ. اوگوردنیکوف P. Ogorodnikow» از شمال شرق ایران دیدن کرد. او بیشتر به نقشه برداری و نژاد شناسی کشور اشتغال ورزید. همچنین مجموعه بزرگتری از علوم طبیعی گردآوری کرد.

«اوگوردنیکوف» از ساحل دریاچه خزر بقسمت جریان سفلی «گرگان» آمد و از طریق قوزلوک واقع در بین استراباد (گرگان) و شاهرود ازالبرز عبور کرد و پس از آن امتداد جاده کاروان روبروگ را گرفته از طریق سبزوار و نیشابور عازم مشهد گردید. يك سال بعد از «ناپیه» «ت. م. ماک گرگور» کاشف بیابانک هم در خراسان بسر میبرد.

او همچنین از کلات (نادری) دیدن کرد و از آنجا خط سیر «بیکر» و «جیل» را تعقیب کرده به درگز و راههایی که قبلاً شرح داده شده، یعنی خط سیمقان - جاجرم - شاهرود، رهسپار گردید.

کمی بعد از آن (۱۸۸۰) «ث. ا. ستوارت»، که پس از عبور از لوت چندین ماه در پایتخت درگز یعنی محمدآباد متوقف بود، به درگز آمد برای اینکه اخباری از ترکمنهای تکه بدست آورد. در درگز او با «ا. اودونوان E. O'Donovan» یکی از خبرنگاران دیلی نیوز، که بعداً در سودان تلف شد، مصادف گردید. این شخص در موقع مسافرت از سبزوار و مشهد خیلی به بناهای یادگاری قدیم توجه ابراز داشته بود.

او برج خسروگرد سبزوار را، که تنها بنای موجود از قرون وسطی میباشد، شرح داده بود. همچنین گنبد طوس را، که او هم مانند بسیاری دیگر، اشتهاً قبر فردوسی شاعر فرض کرده، وصف نموده بود و اول کسی است که برج رادکان، واقع در نزدیکی قوچان را، که «فریزر» فقط از دور دیده و «ناپیه» باختصار از آن ذکر کرده، تشریح نموده بود.

همچنین عده ای از روسها در اواخر قرن ۱۹ در اکتشافات شمال شرق ایران مشارکت کردند.

در سال ۱۸۸۲ «پ. م. لسار P. M. Lessar»، یعنی اولین اروپائی که کشف سرزمین بین سرخس و هرات مرهون خدمات او میباشد، بواسطه مسافرتهایش در شناسائی بیشتری از مناطق مرزی خراسان، که هم‌حاکم باروسیه و افغانستان است، سهمی بسزا داشت.

«لسا» در موقع مسافرت اول خود از افغانستان به «کرات Karat»، که در آن موقع نقطه اتکاء برای دفاع از مرز ایران محسوب و دارای اهمیت فوق العاده بود، از راههایی عبور کرد که تاحال کمتر تشریح شده بود و پس از آن از طریق «خواف» و تربت (حیدری) به مشهد رهسپار شد. برای ادامه مسافرت، او از طریق فریمان و لنکر راهی را پیش گرفت، که در آن موقع راه تازه بسوی تربت شیخ جام محسوب میشد و از کوهستان بسمت زورآباد و سرخس رو آورد.

۱ - از «استوارت» علاوه بر نقشه مرزی ایران - افغانستان که قبلاً ذکر شد يك نقشه خراسان هم به مقیاس ۱:۱۴۸۰۰۰۰ در دست میباشد.

در سفر دوم «لسار» از عشق آباد از طریق درگز و کوهستان هزارمسجد به مشهد آمد. او ذکری از پله نادرشاه کرده که تاحال کمتر کسی بحال آن واقف بوده؛ و آن عبارت از هزار پله ایست که در جنب راه مورد عبور در دامنه جنوبی گردنه الله اکبر در صخره تراشیده شده است.

همچنین در آن زمان «ژ. راده G. Radde»، که بواسطه کشفیاتش در طالش و ماوراء خزر قابل تحسین میباشد، در معیت «آ. م. کونشین A. M. Konchein» زمین شناس روسی در منتهای شمال شرق ایران مسافرت میکرد.

«راده» در سال ۱۸۸۶ در موقع مسافرت از عشق آباد بقوچان دومر تبه از سلسله های موازی و سراشیب و بی آب و علف «کوپت داغ Kopet Dagh» عبور کرد؛ اول امتداد جاده کاروان رو فعلی را از امامقلی و در بازگشت طریق رادکان و تنگ الله اکبر به محمدآباد (درگز) رادرپیش گرفت و این مسافرت تقریباً در همان راهی صورت گرفت که «فریزر» قبلاً بعنوان اولین نفر آنرا انجام داده بود. او هم مانند متقدم معروف خود بیهوده سعی کرد بداخل کلات (نادری) راه بیابد.

معاصر با «راده» و «کونشین» «ک. ژ. بوگدانویچ K. J. Bogdanowich» روسی هم در شمال شرق ایران به عملیات زمین شناسی میپرداخت و اکتشافات او شامل منطقه وسیعی میشد.

او از طریق درگز مشغول بررسی خط سیر عشق آباد به مشهد بود، و از کوهستان نیشابور به کان فیروزه واقع در «معدن» رفته و بمطالعه پرداخت او از سبزوار بسمت جنوب تأثرشیز (کاشمر) پیش رفت. هنگام بازگشت بوطن از راه تهران و از فراز البرز گذشته وارد سرزمین پست خزر گردید. او مناطق مورد عبور را از نظر فنی بازرسی کرده مانند «کونشین» و «تیتسه» و دانشمندان دیگر، که راجع به شمال شرق ایران عملیاتی کرده بودند، بجمع آوری اطلاعات پرداخت.

«بوگدانویچ» تناسبات کوه شناسی و زمین شناسی را شرح داده و با نظریه «تیتسه»، که گفته بود کوهستان نیشابور (آلاداغ و بینالود) از داخل بایکدیگر مربوط میباشد، مخالفت کرد و باین وسیله سؤالی را مطرح کرد که زمین شناسان معاصر هم مانند «شرودر Schroder» و «بونارد Bornnard» آنرا مطرح و مورد بحث قرار داده بودند. متأسفانه تشریحات «بوگدانویچ» از لحاظ زمین شناسی متکی به نقشه و برشی «Brofile» نبود.

۱ - نتایج مسافرت «راده» در خراسان در جزوه تکمیلی «پتن Peter» (۱۸۹۸) نقشه ای هم بمقیاس ۱:۲ میلیون همراه داشت که متکی به نقشه های رسمی روسی و تصحیحات خود او بود.

۲ - آخرین اروپائی که در آن سالها درین اقدام موفق شد عبارت بود از «آ. ث. ییت A. C. Yate» (۱۸۸۵).

۳ - تنها نقشه مربوط به آن زمان که از لحاظ زمین شناسی رنگ آمیزی شده و مربوط به یک قسمت از خراسان تا ۵۰ درجه تقریبی میباشد متعلق به «ث. ل. گریزباخ C. L. Griesbach» میباشد که قسمتهای وسیعی از افغانستان را از لحاظ زمین شناسی نقشه برداری کرده بود.

چندسال بعد از «بوگدانویچ» در خراسان به ول. ک. آرتامانوف L. K. Artamanov روسی مصادف میشوم که اثر نایاب او در تاشکند توسط «ث. هان C. Hahn» بدست آمد و ملخص آن در تمام کشور مشهور گردید و راجع به شمال شرق ایران معلومات وسیعتری در دسترس قرار داد.

همینطور است تألیفات دونفر روسی دیگر، که فقط در نقاط دور افتاده بدست آمده؛ این دونفر عبارتند از «سترلیبتسکی Strelbitzky» پسر سرتیپ «سترلیبتسکی» معروف و «باوم گارتن Baumgarten» که در اواخر سال هشتم و در سال نودم قرن پیش در ایران مشغول اکتشافات بودند.

«ژ. آ. سترلیبتسکی» راههای مختلف خراسان غربی و شرقی را زیر پا گذاشت و تاسیستان پیش رفت. او سرزمینهایی را که طی کرده بود بیشتر از نظر نظامی تشریح کرده و بزرگترین آثار را در زمینه نقشه برداری منطقه شمال شرق و شرق ایران بدست داد.

«سترلیبتسکی» در سفرنامه خود تشریح جامعی هم از بعضی نقاط معین از قبیل «روی خواف Ru'i Khwaf» و «فان و امثالهم» بعمل آورد. شرحی را که از مشهد، و جادههایی که از پایتخت خراسان منشعب میشوند، داده مخصوصاً دارای اهمیت خاصی بود. بسیاری از ارتفاعات سنجیهای او مخصوصاً برای تعیین نقشه برجسته آن سرزمین مؤثر واقع شدند. یکی از نقشههای تازه روسی، که عمده آن مبتنی بر نتایج مسافرت «سترلیبتسکی» قرار گرفته، شامل جزئیات بسیاری است که تا حال سایر نقشهها فاقد آن بوده اند.

«باوم گارتن»، که ذکر مسافرتهايش در کویر لوت فوقاً بیاورد، چند سال بعد از «سترلیبتسکی» در ایران پیدا شد. او در نظر داشت در درجه اول روابط تجارتي ایران را با همسایه شمالی بنا بگذارد نماید.

«باوم گارتن» در خطوط سیر قوچان از طریق سلطان آباد به سبزوار و ترشیز (کاشمر) و همینطور از سمت جنوب در راه بیرجند از طریق گناباد و تربت (حمیدری) و مشهد، با خراسان آشنائی پیدا کرد. او علاوه بر اطلاعات دقیق از تناسبات راهها، تشریحی هم از لحاظ جغرافیائی و نقشه برداری مناطقی که در آن سفر کرده بود بعمل آورد؛ و راجع باهالی و مشاغل آنها و مخصوصاً زندگانی اجتماعی بسیار مطالعه نمود.

در سال نودم «ث. ا. بیت C. E. Yate» برادر «آ. ث. بیت» سابق الذکر یکی از برجسته ترین کاشفان خراسان محسوب میشود. او در مشهد سرکنسول انگلیس بود و تاریخ بناهای مقدس مشهد و آثار باستانی مختلف خراسان را بسیار مورد مطالعه قرار داد و همچنین دو مسافرت ارزنده به منطقه کردها و ترکمنهای شمال و مرکز خراسان در پیش گرفت. «ث. ا. بیت» در اواخر قرن ۱۹ در نظر حکومت انگلیس اساسی ترین خبره شمال شرق ایران بحساب میآمد.

او در سال ۱۸۹۴ از قوچان^۱، که يك سال قبل بکلی در اثر زلزله ویران شده بود، در مرز روسیه بخیر آباد، و در گشت بعدی از بروجرد به سمت شمال و منطقه ترکمنهای کوکلان و يموت رو آورد. «بیت» توانست از شمال حوزه بجنورد از برهوتی، که تقریباً غیرمسکون بود و شهرت داشت مملو از ببر میباشد، بعنوان اولین اروپائی عبور نماید. پس از آن از منطقه رود اترک بحوزه رود گرگان آمد. در اینجا اومو فوق شد. در تنگه گرگان، شعبه شمالی رود گرگان، که تا حال مجهول بود، تا ابتداء آن دنبال کند و شاید در نتیجه سرچشمه حقیقی گرگان را در دامنه جنوبی «گل داغ Gul-e-Dagh» تثبیت نماید. «بیت» در ضمن از سمت مشرق بمنطقه ترکمنهای يموت، واقع در قسمت جریان سفلی گرگان، یعنی مابین رودخانه ورود اترک، رو آورد. «بیت» در شمال راست گرگان شرح بقایای دیواری را، که ظاهراً بسیار قدیمی میباشد و اهالی تصور میکنند يك زمانی تاچین امتداد داشته، بیان کرده است. «ث. ا. بیت» اولین کسی بود که کتیبه برج گنبد قابوس را، که «فریزر» کشف کرده بود، حل کرد و از آن چنین برمیآید که قابوس، آن شاهزاده ای که به ظلم مشهور و از سلسله زیار بود، آن برج را در سال ۹۰۷ برای مقبره خود بنا کرده بود.

سه سال بعد «ث. ا. بیت» مجدداً از مشهد سفری رو به غرب در پیش گرفت و بحوزه اسفراین، که محل عمده آن میان آباد میباشد، رسید؛ این همان منطقه ایست که ۶۰ سال قبل «خودسکو Khodzko» با آنجا آمده بود. پس از آن از مناطق فوق العاده حاصلخیز جنوب میان آباد گذشته بشهر بلتس، که محل خرابه ایست، وارد شد؛ احتمال دارد این خرابه محل شهر قدیم اسفراین باشد که «کلایچو» تقریباً پنج قرن پیش خبر آنرا داده بود. کمی دورتر از شفیع آباد، که پیش رفته ترین آبادی دره جویین است، «بیت» در نزدیکی «آزادور» بخرابه های شهر قدیم جویین برخورد و این منطقه هم بهمین اسم نامیده شده. بغیر از توده های آوار بقایای يك بنای مرتفع سه یا چهار طبقه ای هم در آنجا وجود داشت. «بیت» از طریق محل عمده جغتای کنونی عازم سبزوار شد و تقریباً همان راهی را در پیش گرفت که سابقاً «ه. شیندلر» از آن عبور کرده بود^۲.

۱ - يك سال بعد «ژ. ک. مینکویچ G. K. Minkewich» روسی که از طریق «دوربادام» به مشهد میرفت قوچان ویران شده را تشریح و مجموعه بزرگی از گیاه شناسی تدوین کرده بود.
۲ - زمانی از جلگه جویین به نیشابور يك جاده کاروان رو بسمت مشهد میرفت. این جاده از حیث قدمت پاراهی که امروز بیشتر مورد عبور و مرور است، یعنی از شاهرود به میامی و میان نداشت و عباس آباد و سبزوار، رقابت میکرد. این راه را در مغرب زمین موقعی شناختند که تجار انگلیسی در زمان نادر شاه برای رفتن به مشهد از آن استفاده میکردند. قسمتی از نقشه خط سیر امروزی راه آهن از جاده تجارتي قدیم واقع در شمال کوهستان جغتای میگردد. در زمانهای قدیمتر ظاهراً جاده ای که قبلاً ذکر شد از طریق سلطان میدان به مشهد میرفته است.
۳ - «آ. هوتوم شیندلر» بیست سال قبل از «بیت» یعنی به سال ۱۸۷۶ در امتداد جاده کاروان رو بین میامی و مشهد مشغول احداث يك خط تلگراف بود و مجال داشت ایام فراغت خود را صرف دور زدن در مناطقی که معروف نبودند بنما بد. بدین ترتیب از انتهای غربی کوهستان

کلداغ
کلی داغ

جنوب

سرزمین جنوب کرمان، واقع در بین راهی که «کیت آبت» در غرب پیموده و هیئت «گلدسمید» و «آبت» از طریق گردنه «ده بکری Deh-Bakri» و چیرفت خبر آنرا داده بودند، مورد اکتشاف «آ. هوتوم شیندلر» خستگی ناپذیر قرار گرفت. او در سال ۱۸۷۹ از دو طریق این راهها را بین کرمان و بندرعباس پیموده بود. نتیجه این مسافرتها مقداری تعیین نقاط از طریق نجومی و ارتفاع سنجیها بود و پایه نقشه برداری برای مناطقی شد که اطلاع برقسمتی از آن تاکنون هم کاملاً در دست نمیباشد.

او از میان کوههای منفرد و مرتفع لاله‌زار و بید خان از کرمان به بافت رفت؛ چنین به ثبوت رسیده که رود بافت یکی از سرچشمه‌های هلیل رود میباشد. «شیندلر» از مقابل شرق کوهستان دوشاخه «خبر Khobr»، که بواسطه بزهای کوهش معروف میباشد، عبور کرد؛ «کیت آبت»، در موقعی که از سمت غرب این کوه به سیرجان مسافت میگرد، آنرا از دور دیده بود.

هنگام بازگشت بسمت چیرفت «شیندلر» جانب ارتفاعات غربی را رها نکرده از طریق مارون و توت به اسفندقه رهسپار شد. پس از آن از قسمت جریان علیای هلیل گذشته به «راه بر Rahbur» دلپسند، که از سمت شمال در پناه یک دسته قله مرتفع واقع و تقریباً در عرض بافت قرار دارد، رسیدند.

چند سالی بعد از «شیندلر» (۱۸۸۴) در جنوب ایران «ژ. ر. پریس J. R. Preece» مسافرت میگرد؛ او البته از راههای بکلی ناشناس عبور نکرد ولی در مناطقی که قدم برمیداشت کمتر اکتشافات بعمل آمده بود. این مسافرت برای این بود که خطوط تازه‌ای برای شرکت تلگراف انگلیس - هند پیدا کند و از شیراز از طریق داراب و میناب بجاسک میرفت. - در اوائل سال نودم «ه. وینک لهنر H. Winklehner» در مناطق وسیعی از جنوب ایران بمطالعه مشغول بود. او از طرف یک هیئت مالی انگلیس، که باستخراج معادن ایران نظر داشت، اعزام شده بود که جزائر خلیج فارس و ایالات جنوب ایران را از لحاظ معدن شناسی مورد مطالعه قرار دهد. متأسفانه از مسافرتهای آن زمین‌شناس آلمانی کمتر کسی مطلع شد در صورتی که ظاهراً، در مدت دو سال و نیم، بسیاری از مناطق را زیر پا گذاشته و کشفیات مهمی بعمل آورده بود.

در مناطقی که «وینک لهنر» تفحص کرده تاکنون هیچ مغرب زمینی اصلاً یا تقریباً

→ جنتای به منطقه پر جمعیت جوین هم آمده بود. جنتای که نقطه‌ای مفلوك و دارای حصار و خندق مخروطی و یک قلعه نظامی است مقر حکمران بود.

۱ - نقشه خطسیرها ترسیم «ه. شیندلر» بمقیاس ۱:۱/۲ میلیمتر برداشته شده است.

۲ - «آ. شتاین» زمین شناس در سال ۱۹۳۳ در جهت مخالف این راه را از طریق اسفندقه و قولاشگرد از روی گردنه چورچو و دره «بلوک Buluk» در پیش گرفت.

۳ - قسمتی از خط سیر «دوپره» و «گران» و «آبت» و «فلوایه» و «شیندلر» با راه «پریس» که یک نقشه راه بمقیاس ۱:۲۲۵۰۰۰۰ منتشر کرده بود، منطبق درمیآید.

مسافرت نکرده بود. او در کوههای «گیساکان Gisakan»، از بوشهر بآن مناطق دست یافت و بیهوده در صدد جستجوی زغال برآمد. همچنین در محوطه خورموج و مناطق مصب رودخانه مند تجسّساتی بعمل آورد. نزدیک «رزبوسانه Ras-Bustaneh» واقع در مغرب لنگه «وینک لهنر» گوگرد پیدا کرد و در کوههای شمال میناب برای بدست آوردن نفت حفریاتی بعمل آورد.

آن زمین شناس گویا، بازم در خشکی، مخصوصاً مناطق غربی حاشیه لوت میانه و جنوبی را مورد بازرسی قرار داده باشد. او در کوههای شرقی باقی و شمال شرقی کوه بنان (گود جهر Gudjehr) از وجود پنبه نسوز خبر داده بود. در محوطه بم یعنی در کوه کبود او آثار معدن معتبری از سرب و آثار وسیعی از آهن در مناطق واقع در اعماق صحرا پیدا کرده بود، ولی نام این مناطق را صریحتر ذکر نکرده است. «وینک لهنر»، در ضمن مسافرتهایش به بمپور هم آمده بود. تصور میرود او از وجود مسافران بیشماری که از زمان «گران» و «پوتینگر» محلّهای عمده بلوچستان ایران آن روزی را دیده و تشریح کرده بودند، اطلاعی نداشته زیرا گمان میکرده که قبل از او فقط یک نفر اروپائی به بمپور آمده بوده است. - یکی از متقدمان «وینک لهنر» در بمپور «ا. آ. فلور E. A. Flower» متهور بوده که مانند «پریس»، از طرف شرکت تلگراف انگلیس-هند مأموریت داشته و در بلوچستان راههای تازه‌ای را زیر پا گذاشته بود. او در سال ۱۸۷۶ از جاسک راه ساحلی را بسمت بمپور در پیش گرفته و از همان راه هم مراجعت نمود.

«فلور» خط سیر «کارانت» را در امتداد ساحل فقط تا کلمنی دنبال کرد و از آنجا بسمت شمال رو آورد و در «بینت Bint» به راه «گلدسمید» رسید. از آن زمانی که این افسرانگلیسی در جهت مخالف از خانوج بسمت ساحل میرفت، در ستده سال میگذرد. «فلور» هنگام بازگشت در نزدیکی «پاسکا» بسمت غرب از خط سیر قدیمی منحرف و بدره رود «سادایچ Sadaië» داخل شد؛ و مشاهده کرد که مقدار آب رودخانه در اینجا دو برابر موقعی است که بدریا میریزد؛ و پس از خروج از دره سادایچ از تپه هونی گذشته در آن سمت رودخانه «گبریگ Gabrig» براه معروف کناره واصل گردید.

در اکتبر همان سال «فلور» مجدداً بداخل سرزمین رو آورد. او در جاسک از دور

۱ - از اخبار تازه آن زمان راجع به ایران باید از متعلقان دیگر شرکت تلگراف انگلیس - هند هم اظهار امتنان نمود. از آن جمله باید یک نفر پزشک شرکت بنام «ت. ج. ویلسن» را که مدتها به شغل طبابت میادرت میکرده، نام برد. او در سال هشتادم قرن پیش چندین کتاب و مقاله راجع به ایران نوشته و عکسهای جالبی ازین سرزمین و اهالی آن همراه آورده بود. بایکانی اداره تلگراف شرکت انگلیس - هند باید گزارش یک نفر از مأموران خود بنام «باچر Butcher» را که عملی نشده محفوظ داشته باشد. این شخص در سال ۱۸۹۱ از تبریز به چهرم رهسپار شد. فقط در سفرنامه جالب توجه «آ. ت. ویلسن» که باقی مانده و در سال ۱۹۴۱ منتشر شده میتوان ذکر آنرا از مسافرت «باچر» بدست آورد. معلوم میشود که او از قابل توجهترین و مجهولترین مناطق جنوب غرب ایران عبور نموده است.

کوههای بشاگرد را، که تاحال کسی بآن قدم نگذاشته بود، بنظر آورد وچنان تحت تأثیر قرار گرفت که وظیفه خود را فراموش کرده بی اختیار مایل شد بسوی آنجا پیشروی نماید. هر چند این مسافرت خالی از ماجرا نبود ولی آن مسافر انگلیسی بر اثر موفقیت اجر خود را بدست آورد.

«فلویر» فقط در نتیجه الهام از روح اکتشاف از دره‌ای بنام «تنگه دوهل Tong-e-Duhl» بسمت شمال و کوه رو آورد. آن کاروان کوچک در روز سوم مسافرت خود در پشت «گائیکان Gaigan» بجزریان رود «شریفی»، که دره آن از هر طرف با درختان انبوه پوشیده شده، واصل گردید؛ در روز تمام بر ضد جریان رودخانه که سرزمین اطراف آن بکلی غیر مسکون میباشد، راه پیمائی کردند تا به بشاگرد، واقعی رسیدند؛ این سرزمین مجهولی است که از زمان «کرانت» اسمش در نقشه‌های جغرافیائی وارد شده و بطوری که بدست آمده نام محل عمده آن انگوران است ولی در تمام نقشه‌ها بیش از شصت کیلومتر از محل حقیقی خود دورتر ثبت شده بود.

پس از آن راه مشکل، در سمت شرق شریفی، «فلویر» بدره‌ای فرعی رسید که از یک سرزمین وحشی کوهستانی واقع در دامنه رشته کوه مرتفع «آفن بند Aphén-Band» (اهوند Ahwond) میگذشت و به «شهر باقی»، که او آنرا «باغ کوچک بهشت» نامیده، میرسید. در اینجا «فلویر»، در یک راه شمالی جنوبی، خط سیر غربی شرقی «گابریل» مربوط بسال ۱۹۲۸ را قطع کرد و از میان ارتفاعات ترک خورده گذشته بقلعه «انگوران» رسید. او از آن آبادی، که ۵۰ سال بعد «گابریل» دیده و مرکب از بیش از ۵۰ کلبه ترکه‌ای بود، ذکری ننموده.

هنگام بازگشت ظاهراً او راه سردشت را در پیش گرفته بود. «جنگدا Jangda» ای که «فلویر» اسم برده باید «جنگدان Djughdan» باشد. تازه در نزدیکی تپه «بارهنگ Barahing» دوباره راه «فلویر» با خط سیر «گابریل» منطبق میگردد. «دارپهن Dar-Pahan» آخرین آبادی خاک بشاگرد بود. «فلویر» از منحصر راهی که بهتر قابل عبور بود و بسمت مغرب و پس از آن بجانب شمال میرفت، از طریق «سرنه Sarneh»، آن سرزمین شوم را ترک گفت.

در تألیف او بنام «بلوچستان اکتشاف شده» برای اولین بار بشاگرد تشریح شده بود. «فلویر» شرح این سرزمین کوهستانی را، که راه ورود آن برای ساکنان همچوار بطور طبیعی مسدود میباشد، بطرز عالی بیان کرده بود. در میان اهالی آنجا، که نسبت به خارجها نظری بسیار خصمانه داشتند، تضاد بین بردگان تیره رنگ باموهای راست و مشکلی واریابان ایرانی یا بلوچ نژاد آنها نظر او را جلب نمود. «فلویر» شش ولایت در آنجا بشمار آورد.

۱ - با وجود مسافرت «فلویر» بشاگرد در پرده اسرار باقی ماند و طبیعی است که این مطلب حس کنجکاو بعضی از کاشفان را بیدار کرد. سه نفر افسر انگلیسی در اواخر قرن پیش بر خود واجب دانستند این وظیفه خطیر را انجام داده بسمت بشاگرد پیش بروند ولی از نتیجه

«فلویر»، که قبلاً با وضعیت حاشیه شرقی گودال جزموریان آشنائی پیدا کرده بود، در جریان مسافرت بعدی خود، بطرف غرب آن گودال بزرگ رو آورد ولی نتوانست مسدود و محاط بودن آن را بثبوت برساند. از محل خط سیر او دریاچه‌ای دیده نشد و بهمین جهت هم در نقشه او، که به سال ۱۸۸۲ انتشار یافت، چنین چیزی رسم نشده است. «فلویر» حتی تصور کرده بود رودهای هلیل و بمپور، که از سمت غرب و شرق بداخل گودالی میریزند، توأم شده به نام رود «ساداتیج Sadaic» یا «گابریگ Gabrig» به خلیج عمان داخل میشوند. درین موضوع قبلاً «کیت آبت» اخبار صحیح تری داده بود. او چنین اظهار کرده بود که هلیل در ایالت رودبار به سمت شرقی - جنوب شرقی می‌پیچد و از جلگه جزموریان گذشته بالاخره خلاف جریان رود بمپور را طی کرده به خاک فرو میرود.

همچنین آ، گاستایگر، اهل «راونشتاین-کوباخ A. Gastaiger V. Ravensrein-Kobach» هم، که چهار سال بعد از «فلویر» آمد، حقیقت مطلب را بهتر از او تشخیص داد. او از روی اطمینان اظهار داشت رود بمپور، که در تمام سال آب آن کم و زیاد نمیشود، در سمت غرب بمپور در زمین فرو میرود بدون آنکه اثری باقی گذارد.

«گاستایگر» در سپاه ایران سمت سرتمینی داشت و با داشتن مأموریت مخصوص نظامی از طرف شاه به همراهی دوست خود آ. ژ. سیپ A. J. Cyp در سال ۱۸۸۱ - ۱۸۸۰ یک مسافرت مأموریتی به منتهایلیه جنوب شرقی کشور در پیش گرفت. متأسفانه شرح اقدامات او از لحاظ جغرافیائی چندان اثری نداشت و این مطلب بیشتر از آن جهت مورد تأسف است که آن افسر اطریشی از راههائی عبور کرده بود که تاحال هیچ یک از کاشفان غربی شرحی از آن نداده بودند.

بنا برین از خط سیر اول بین بمپور به «خوش Khwasch» از طریق «دامین Damin» که سرزمینی کوهستانی و ترک خورده بود تاحال فقط عبدالنبی عبور کرده و بقیه آن قطعه، از طریق واحه کوچک نخل «گوش Guscht» تا «جالتق Djaltq» کاملاً مجهول مانده بود. در خوش، که عبارت است از چند سیاه چادر، و تا آنجا که من میدانم «گاستایگر»

→ مسافرت آنها چیزی آشکار نشده است. «را. گالیندو» که ذکرش قبلاً بمیان آمده گویا به سال ۱۸۸۸ بشاگرد را دیده باشد و شش سال بعد از آن «ماسی Massy» و «مدلی Medely» سعی کردند به داخل آن سرزمین راه یابند. ما میدانیم که این اقدام با عدم موفقیت مواجه شد. فقط آسیائها میتوانستند در بشاگرد موفقیت‌هایی بدست آورند. کما اینکه در سال ۱۸۹۳ - ۱۸۹۴ یوسف شریف خان بهادر هندی با معاون خود «جمال الدین» جاسک را مبدأ قرارداد با وجود مخالفت و مقاومت متنفذین محلی از قسمت بزرگی از بشاگرد نقش برداری کردند.

۱ - متأسفانه «فلویر» خطوط سیر خود را با مقیاس کوچک داده ۱ : ۳،۵۲۰،۰۰۰. یک اثر علمی ارزنده او عبارت از تمپین بسیاری از عرض و طول‌های جغرافیائی است که از طریق نیروی معلوم کرده بود.

۲ - بطوریکه بعداً ذکر خواهد شد ظاهراً «هاریسون» عقیده داشت هلیل رود و بمپور که کمی قبل به خلیج عمان میریخته‌اند در هر صورت از دره «ساداتیج» یا «گابریگ» نمیگذشتند بلکه جریان آنها در امتداد «بیرینتی Birinti» بوده است.

اولین اروپائی بوده که از آن دیدن کرد و او کاملاً تحت جذبۀ مخصوص و دلفریب «سرحد» قرار گرفت و باحظ وافر به سمت شمال و چشم انداز باشکوه دینا نظر انداخت. و آن عبارت از سلسلۀ کوهستانی میباشد که پشت سرهم قرار گرفته و هر یک از دیگری مرتفع‌تر میشود. آن اطریشی اول کسی بود که بعد از زمان اسکندر هنگام بازگشت در شمال جزموریان توقف کرد. او ذکری از آن گودال نکرده در دنبالۀ مسافت خود به سمت شمال و سرزمینهای تازه پیچید و از کوه «شاه سواران» از طریق «میل فرهاد» و گردنۀ «گیشو» عبور کرد و در «آب گرم» مجدداً به خط سیر قدیمی خود داخل شد.

«سرحد» دور افتاده هم مانند بشارگرد، (که «گاسایگر فقط از دور توانسته بود آنرا ببیند)، جزو مناطق ممنوعه محسوب میشد و تا سال ۱۸۸۵ تمام سعی مسافران، برای دیدن دره‌های مرتفع و باشکوه آن، بهدر رفته بود.

«پوتینگر» موفق نشده بود در سرحد یکنفر راهنما پیدا کند؛ عبدالنبی فقط تا خواش آمده نتوانسته بود به منطقۀ واقعی کوهستان قدم بگذارد؛ همچنین «جان» مجبور شده بود از مسافت به سرحد صرف نظر کند، و «گاستایگر» هم از عبدالنبی جلوتر نرفته بود. برای اولین بار در - ه. جنینگز R. H. Jenings افسر انگلیسی که از طرف حکومت انگلیس - هند اعزام شده توانسته بود در روی نقشه جغرافیای برای «سرحد»، که در آن زمان یاغیستان (سرزمین غارتگران) نامیده میشد، موجودیتی قائل شود. «جنینگز». ظاهراً از سمت غرب و شرق، سرحد را دور زده بود. گزارش او هرگز منتشر نشد و فقط بوسیله «لرد کورزن» ملخصی از تاریخ عمده مرزها و کوه‌شناسی و طبیعت زمین و سکنة آن به دست آمد.

گزارش «جنینگز» تا قبل از مسافرت‌های «سایکس» و «زارودنی» شامل تمام چیزهایی بود که ما از یکنفر مغرب‌زمینی راجع به سرحد دور افتاده انتظار دانستن آنرا داشتیم.

ن. زارودنی، از طرف فرهنگستان سن پترزبورگ اعزام شده بود تا اکتشافات مربوط به حیوان‌شناسی «بلانفورد» و «جان» را تکمیل کند و در بین سالهای ۱۸۹۶ و ۱۹۰۱ مسافرت‌های بزرگی به سمت شرق ایران و بلوچستان در پیش گرفت و در ضمن بسیاری از راه‌های تازه کشف کرد و گزارش به «سرحد» هم افتاد. نتایج عملیات «زارودنی» از رسیدن

۱ - پس از ه. شیندلر (ذ.ر. مجمع آسیائی ۱۸۷۷) راجع به تشریحی از سرحد باید خود را مدیون یکنفر ایرانی بنام میرزا مهدیخان دانست. بر طبق این مدرک درین نقطه یک سلسلۀ کوهستان مرتفع یا محور شمال غربی - جنوب شرقی امتداد دارد که قله‌های آن در تمام سال از برف پوشیده میباشد. در وسط کوه یک دهانۀ آتشفشانی واقع است که دود از آن برمیخیزد و در دهانه‌های آن قشر ضخیمی از گوگرد وجود دارد. در بعضی نقاط معادن مخروطی مخصوصاً معادن سرب یافت میشود. بر فراز «کوه خنگ» Kuh-e-khing غاری وجود دارد که در آن ظرف‌های سفالین بسیار قدیمی و همچنین سکه‌های زمان قدیم استخراج میشود. میرزا مهدیخان بسیاری از نقاط سرحد را شرح داده که دارای آب کافی بوده‌اند و مجموعه‌ای از محصولات آن سرزمین را شرح داده بود.

به هدف باطنی بسیار تجاوز کرد.

تنها در نتیجه همان سفر اول، که هشت ماه بطول انجامید، و آن کاشف، از مشهد در امتداد مرز جنوبی و غربی از سیستان (زابلستان) و طریق دزدآب (زاهدان)، و بزمان به بمپور رسید علاوه بر همه چیز نقشه خط سیری بطول ۲۷۰۰ میل ترسیم شد. و این نقشه مخصوصاً نسبت به آنچه تا حال بطور ناقص از منطقۀ واقع بین زابلستان و بمپور تهیه شده، دارای مطالب تازه‌تری بود.

«زارودنی» از دزدآب (زاهدان) راهی از جنوب به جنوب غربی را در پیش گرفته و از طریق «هرنه Harneh» و «شندک Schandak» و «پناره Pensareh» به «بزمان Bazman» رهسپار گردید. از این جا از طریق «کاسکین Kaskin» به بمپور رسید و این راه بود که قبلاً «پوتینگر» از آن عبور کرده بود. هنگام بازگشت تا شمال بزمان همان راه را در پیش گرفت؛ پس از آن به سمت شرق متمایل شده با «خونگاه Kahunakahn» تماس حاصل کرد؛ این نقطه واحه کوچکی است که برای مسافران جنوب غرب اولین آبادی از یک عده دهات واقع در سلسلۀ تفتان محسوب میشود. «زارودنی» درین جا از «سرحد» عبور کرده به «لادیس Ladis» رسید و در زاهدان مجدداً به خط سیر قدیم خود پیوست.

دز سفردیگری بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ مجدداً از شمال به زابلستان و بعد تا خلیج فارس پیش رفت. «زارودنی» از لادیس در امتداد مرز ایران سوی جالق و بعد از طریق «مکس Magas» (قلعۀ زابل) و «سرباز» به «چاه بهار Cahbhar» رهسپار گردید. هنگام بازگشت از طریق «گه Geh» و «چاهب Camp» و بمپور از سمت جنوب (خواست) از سرحد عبور کرد. «زارودنی» درین سفر بلوچستان راه‌هایی را پیمود که از این پس نه خود او و نه هیچ مغرب‌زمینی دیگر آن را مورد عبور قرار ندادند.

«زارودنی» در کوهستان با بعضی مناطق تماس پیدا کرد که تاکنون فقط از طریق مسموعات اسم آن را میدانستند. مثلاً چه در موقع رفتن و چه در موقع برگشتن از حوزۀ دور افتاده «زیر کوه» واقع در شرق مجموعه «شاه از کوه Schoh-As-Kuh» عبور کرد.

در راه بلوچستان، از طریق «زیماسا Seimatscha» (زه ماه چان Sehmacan)، قطعات بین «مکس» (قلعۀ زابل) تا «سرباز» و در بازگشت از طریق «نوخوج Nokhoe» قطعات بین «گه» و «چاهب» کاملاً تازه‌گی داشتند.

«زارودنی» این دفعه در موقع عبور از سرحد، که از جنوب غرب به شمال شرق میرفت، از طریق «تمندان Tamindan» عبور کرد. او توقفگاه‌های بین «نوک آباد Nukabad» و «لادیس» را «کوازا Kuasa» و «کوه چا Kunea» و «چاه زمان Cah-e-Saman» و «سار Sar» و «قول کوه Kulku» و «گراژیک Glasik» (گزو Gezu) و «لارومبه Larumbah» و «سیاه جنگل» نامیده بود. ازین جا کاروان به سمت «لادیس» حرکت کرد و «زارودنی» به سوی «تامین» و «کوچه تفتان» رو آورد.

هر جا که آن روسی مسافت میکرد همیشه بوسیله طرح خوبی که به مدد پرگار و

قطب‌نما تهیه کرده بود نقشه‌های موجود را بطریق صحیح تکمیل مینمود. در ضمن تشریح مناطق مورد عبور و سنجش ارتفاعها و مشاهدات هواشناسی «زارودنی» مجموعه‌ای هم از حیوان‌شناسی بوطن همراه می‌آورد. مخصوصاً شرحی که از حاصلخیزترین و گاهی پرجمعیت‌ترین قطعات بلوچستان، که معمولاً بی‌آب و علف می‌باشد، داده توجه را بسیار جلب مینماید.

«پ. آ. ریتیک» P. A. Rittikh روسی هم در موقع مسافرت خود به ساحل و چاه بهار از طریق تهران به کرمان و بم در سال ۱۹۰۰ از بعضی نقاط بلوچستان، که «زارودنی» یا آن تماس حاصل کرده، عبور نموده بود. شرح خط سیر او بسیار ناچیز بود. او مشاهداتی از وضعیت جوی نموده و موادی برای جغرافیای سیاسی جمع‌آوری کرده بود. با وجود اینکه بعضی از منازل که «ریتیک» نام برده درست مشخص نیست معذک خط سیر او درین قسمت هم نسبتاً واضح می‌باشد.

اوتاب‌پور، از طریق «خوسرین Khusrin» و «لادی Ladi» و «کلنزاب Kalanzab»، در امتداد مرز غربی هودیان، راه هیئت «گلدسمید» و «گاستایگر» را انتخاب کرد. در روزنامه هواشناسی و طرح خطوط سیر او، که بکلی فاقد اهمیت می‌باشد؛ در آن سمت بمپور به‌اسامی غیر ما نوس و نامفهوم می‌مانند «کاتوبان» و «چیگاتان» و «کچاشورا» و امثال آن بر می‌خوریم ولی چون نام «چامپ» و «قصرقند» هم ذکر شده مسلم است که «ریتیک» از راهی رفته که «گران» تقریباً در یک قرن پیش شرح آنرا داده بود.

چند سالی قبل از «زارودنی» و «ریتیک» یکنفر روسی در بلوچستان ایران مسافرت میکرد ولی از شرح مسافرت او، جز مختصر چیزی در دست نیست. او افسری بود بنام «ن. لئون تیف N. Leontiev» که در سال ۱۸۹۱ با لباس محلی از روسیه به هند میرفت تا ردا سکندر را تعقیب نماید.

اواز بمپور عبور کرد و در راه «سرباز» مورد حمله راهزنان واقع شد و خاک ایران را در راه «تومپ Tump» ترک گفت بعقیده «لئون تیف» وضعیت آب و هوای بلوچستان از زمان پادشاه یونانی تا کنون به مراتب رو به بدی گرایده است.

مقارن با موقعی که «زارودنی» در جنوب شرقی ایران مسافرت میکرد «ا. وردنبرگ» E. Vredenburg (۱۸۹۹-۱۸۹۸) از بلوچستان انگلیس و از طریق «Mirdjaweh» میرجاوه به شرق «سرح» و سیستان آمد. آن زمین‌شناس انگلیسی از سرزمینهای مورد عبور نقشه برداری و برشها (Profil) و نقاشیهای عالی به تشریحات خود ضمیمه کرد. با وجود اینکه عملیات «وردنبرگ» فقط شامل منطقه محدودی در داخل ایران میشود معذک برای مطالعه در امر زمین‌شناسی ایران شرقی دارای ارزش اساسی می‌باشد. این عملیات در بسیاری از موارد مشاهدات قبلی «بلانفورد» را از لحاظ آموزش، بطور مفیدی، تکمیل میکرد.

کمی قبل از «وردنبرگ» یک هیئت نمایندگی انگلیسی برای تثبیت ۳۰۰ میل طول خط مرزی بین «کوه ملک سیاه Kuh-e-Malik siyah» واقع در شمال و «کوهک» واقع در جنوب، یعنی در منطقه‌ای که ۲۵ سال قبل هیئت «گلدسمید» موفق به نقشه برداری آن نشده، مشغول عملیات بود. ظاهر آن مورانی از طرف اداره نقشه برداری هند درین ضمن آن سرزمین

مورد نزاع را، که غالباً عبارت از صحرا و ندرتاً دارای واحه‌های نخل می‌باشد، بازدید کرده بودند. و «ت. ه. هلدیچ T. H. Holdich» و «وهاب R. Wahab»، که تعیین خطوط مرزی بعهده آنها گذار شده بود، توانستند تکلیفی را که عهده‌دار بودند بدون اشکال بزرگتری انجام دهند.

چون فصل خنک، یعنی تنهاموقعی که درین جامیتوان بعملیات نقشه برداری پرداخت، تقریباً سپری شده بود لذا «هلدیچ» تصمیم گرفت از ادامه اندازه‌گیری صرف نظر کرده کرده‌های مسرتفع کسوه ملک سیاه را که از جانب جنوب به جنوب شرقی ادامه دارند، در قسمت شمال، بعنوان مرز انتخاب نماید. «پ. م. سایکس»، که برای حمایت آن دسته اعزام شده بود، بطوریکه بعداً ذکر خواهد شد، راجع به فعالیت هیئت نمایندگی انگلیس در قطاع جنوبی بعضی اطلاعات داده بود.

راجع به منطقه مجهول مرزی واقع در شمال کوه ملک سیاه از زمان «گلدسمید» فقط «ت. م. ماگ گرگور» و «ت. ا. بیت» سابق الذکر اخبار تازه‌ای داده بودند. اولی بیشتر از قسمت افغانستان و دومی در سمت ایران مسافرت کرده بودند.

«بیت» در سال ۱۸۹۴ - ۱۸۹۳ از سرزمین کوهستانی ایران شرقی به منطقه جنوب «سه کوهه Sehkuha»، که در آن زمان تقریباً غیرمکشوف بود، آمد. پس از آن در امتداد «شیلاه Schilah» به «گودزیر Gaud-e-Zirneh» رهسپار شد. تا کنون فقط «ماگ گرگور» ازین سرزمین بدون صاحب و ناامن خبر داده بود.

اکتشافات زابلستان در ابتداء قرن بیستم

در سال ۱۹۰۲ «آ. ه. س. لاندور» سابق الذکر درین جا اقامت داشت. او، که از حمایت کنسول انگلیس یعنی «بن Benn» برخوردار بود، مخصوصاً کوه خواجه و خرابه‌های زاهدان (لندن شرق) را مورد بازرسی قرارداد و طرحی از آثار باستانی تهیه و با تمام رسانید.

سال بعد از توقف «لاندور» در زابلستان مصادف بود با ورود و فعالیت دومین هیئت نمایندگی انگلیس برای تعیین خطوط مرزی؛ زیرا هفت سال قبل هلمند در سیستان مجدداً شروع به تغییر مجرای خود نموده و دیگر از ترعه «نادعلی» عبور نمی‌کرد بلکه کمی به سمت غرب بستر جدیدی در رود پریان برای خود ایجاد کرده بود. این هیئت دومی مأمور سیستان تا سال ۱۹۰۵ در محل باقی ماند، و تجریبات «گلدسمید» را مد نظر قرار داده با دسته‌ای قوی از مستحفظین به آنجا آمد. لذا میسر گردید تمام سؤالات پیچ در پیچ در خود محل مورد مذاقه قرار گیرد. ناملازمات یک آب و هوای کشنده را تحمل کردند و اطلاعات فوق‌العاده ذی‌قیمتی راجع به این قسمت دور افتاده ایران بوطن خود همراه بردند. نقشه زیبایی از حوضچه هامون به عقیاس بین‌المللی منتشر شد و امروز زابلستان یکی از بهترین ایالات کشور شاهنشاهی می‌باشد که از لحاظ نقشه برداری در غرب به بهترین وجهی به وضعیت آن واقف می‌باشند.

«ه. م. ماگ ماهون» راهنمای دومین کمیسیون مرزی انگلیس در سیستان همان است که

چندین سال قبل مخصوصاً در مناطق مرزی جنوب افغانستان شهرت خود را حفظ کرده و تقریباً پس از دو سال و نیم توقف در زابلستان، که بدون وقفه مشغول عملیات اکتشافی بود، مقام یکی از بهترین مطلعین آن سرزمین را احراز کرد.

عملیات هیئت خالی از مخاطره نبود و بقیمت جان آدمی هم تمام شد. فقدان نقشه بردار هندی، موسوم به خان بهادر محبی الدین، در موقعی که میخواست سعی کند در دشت مرگ، که تا کنون کسی به آنجا قدم نگذاشته بود، اکتشافات بعمل آورد، لرزه بر اندام میانداخت.

چون در اولین تابستانی که هیئت «ماکماهون» در زابلستان پسر میبرد، رود هامون بکلی خشک شده بود لذا توانستند در کف حوضچه آن اکتشافاتی بعمل آورند. یک ردیف گودالهای کم عمق، که مانند سفالهای پوشش بام پهلوی یکدیگر قرار گرفته و هامون تر کبیبی از آنست، بنظر آوردند؛ ضمناً دریافتند که چگونگی ازمون سا باری «Hamun-e-Sabari» که هرگز خشک نمیمانند، وارد هامون کوه خواجه میشود و تازه پس از طغیان آن از طریق «شیلان» Schilah (شلاق) داخل «گودزره» Gaud-e-Zarreh میگردد و باین طریق هامون پراز آب میشود. همچنین نظر بمساعدت اوضاع جوی میجال یافتند در قسمت شمال حوضچه خرابه های شهر سا باری را، که معمولاً زیر آب قرار دارند، از نزدیک بازرسی نمایند.

در موقع ورود هیئت «ماکماهون» مجهولترین قسمت سیستان ایران جنوب غربی آن بود که امروز هم غیر مسکون میباشد، یکی از کلیدهای کشف مسئله مشکل، راجع به موقعیت مصب (دلتا) هلمند درین جا نهفته بود. نقشه های دقیقی که از لحاظ علم آبیاری برداشته شده بانضمام اکتشافات تاریخی نظریه جدیدی راجع به نوسان جریان سفالی این رودخانه بوجود آوردند. واضح شد که در زابلستان «اقلا» در سه منطقه دلتای بزرگ وجود داشته؛ یکی در زمان هند - پارت واقع در شرق جریان سفالی امروزی هلمند؛ دیگری در زمان اسکندر واقع در محوطه «رود بیابان» و یکی هم در قرون وسطی بشکل وضعیت امروز.

بسیاری از مسائل دیگر مخصوصاً در زمینه آبگیر، مورد گفتگو قرار گرفتند. در موضوع اینکه حوضچه هلمند، با وجود گل ولای بی اندازه ای که وارد آن میگردد، چرا کاملاً پر نمیشود، عقاید مختلف وجود داشت و معلوم نبود این موضوع را باید به نشست کردن دائمی کف آن نسبت داد یا به اثر باد که خاکهای سطح آن را با خود میبرد. همچنین این سؤال پیش میآید که آیا پس از فروکش کردن سالیانه حجم آب، دور شدن نمکهای موجود را بوسیله باد میتوان دلیل این امر دانست.

ازین دوازده افسرانگلیسی، که وابسته نزدیک ستاد «ماکماهون» بودند، «ج. پ. تیت» G. P. Tate از همه شاخص تر بود که تمام زابلستان را بانقاطی که در روی نقشه خالی مانده بود، نقشه برداری کرد. او چندین کتاب بهرشته نگارش در آورد که از لحاظ نقشه برداری و جغرافیا و تاریخ نژاد شناسی جدید و قدیم زابلستان پایه اساسی قرار گرفتند. تألیفات

۱ - «تیت» ۴۲۰۰۰ میل مربع را بمقیاس ۴ میل؛ یک اینچ و ۳۰۰۰ میل مربع را بمقیاس ۱ میل؛ یک اینچ نقشه برداری کرد.

«تیت»، که تصاویر و نقشه های عالی ضمیمه آن میباشد، از برای اطلاعات و معلومات مامجموعه ارزنده ای را تشکیل میدهند. تمام مواد مربوط به شناسائی آن سرزمین در این تألیفات بخوبی گردآوری شده و جذابیت این زاویه دورافتاده از کره زمین به بهترین وجه بیان شده بود. باوجود اینکه در بایگانی دولت انگلیس - هند مقدار زیادی مطالب رسمی مدفون میباشد معذک هیچگاه تصویر به این کاملی از زابلستان بمنصه ظهور در نیامده بود. هنوز هم هر کس بخواهد در امر زابلستان بمطالعه پردازد باید به تألیفات «تیت» متوسل گردد زیرا او در بین کاشفان ایران یکی از مظاهر بردباری و سعی و عمل بشمار میآید.

در زمان توقف «ماکماهون» و ستادش در سیستان، زمین شناس امریکائی موسوم به «ا. هن تینگ تون» E. Huntington وابسته «انستیتو - کارنچی» Carnegie-Institut واشنگتن هم پیدا شد.

او بین سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۴ مسافرتی از ماوراء قفقاز به زابلستان و برعکس میکرد و در ضمن از یک ردیف محوطه های غارمانندی عبور کرد که آن را سرخس و «زهرآباد» Zuharabad و «جام» و «نمک سر» و «حوضچه سیستان» نامیده بود.

«هن تینگ تون» چه در زابلستان و چه در سرزمینهای مرزی شمالی ایران - افغان مشغول عملیات وسیع زمین شناسی گردید و بیشتر بروز و ظهور نوسانات جوی و تغییر آب و هوا را مورد نظر قرار داد.

او یک نقشه برشی (Profil) جامع از قشرهای زمین در حوضچه هامون بیرون داد و از تغییر متناوب خاک رس قرمز به خاک سبز رنگ چنین نتیجه گرفت که تغییرات مکرر در اعصار خشک و مرطوب به وقوع پیوسته و این نوسانات و تغییرات راحتی به ۱۴ یا ۱۵ مرتبه تخمین زده بود. «هن تینگ تون» خرابه های بیشمار زابلستان را مربوط به رسوبات مصب هلمند ندانسته بلکه مایل بود ثابت نماید وجود آنها در نتیجه خشکی مداومی است که تا امروز هم به تدریج ادامه دارد.

عملیات «آ. ی. میلر» A. Y. Miller، را، که در اوایل قرن بیستم چندین سال با سمت کنسولی روس در سیستان مشغول فعالیت بود، میتوان مکمل کشفیات هیئت مرزی انگلیس و «هن تینگ تون» بحساب آورد. او با گذشته و حال این سرزمین اشتغال ورزید و خطوط سیر کاروانرو ازمشهد به زابلستان را تشریح نمود.

در پایان باید «ه. دو بویان دولاکوست» H. de Bouillane de Lacoste فرانسوی را هم ذکر کرد؛ او بین سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۶ در ضمن بازگشت از آسیای مرکزی از زابلستان هم عبور کرد و در آنجا نصرت آباد (شهر زابل) را مرکز قرار داده چند مسافرت کرد و اولین کسی بود که در خرابه های کوه خواجه نقوش دیواری کشف نمود.

آمد و برابر با آن در سال ۱۸۷۴ هیئتی، برای بررسی عبور زهره از مقابل آفتاب به اصفهان مأمور گردید.

«آندراس» ایرانشناس، که بفرماندهی هیئت انتخاب شده، تازه در سال ۱۸۷۶ توانست به ایران بیاید و «شتولسه»، که بموقع بایران رسیده بود در سال ۱۸۷۵، در فارس به تنهایی وقت خود را صرف این کرد که بوسیله عکس از تخت جمشید نقشه برداری کند و نظر بجدالی که هنوز در آن موقع بر سر موقعیت بازار گاد قدیم وجود داشت نقاط مهم «فسا» و «داراب» و فیروزآباد را جزء آن بشناسد. در سال ۱۸۷۲ «آندراس» و «شتولسه» با اتفاق یکدیگر شاپورا مورد بازرسی قرار دادند و در آنجا نقوش سنگی را تمیز کرده از آن عکسبرداری نمودند و بمقیاس کوچکی به حفاری نیز پرداختند. در ضمن بسمت شمال غرب تا «نوبنداجان Naubandadjan» («دوبود» نوبندجان Naubandjan ذکر کرده) پیش رفتند. عملیات عمده در تخت جمشید و تفتیشات بازار گاد را کمی قبل از بازگشت باروپا در سال ۱۸۷۸ انجام دادند.

ثمره این عملیات در تألیف مصوری بمعرض نمایش گذاشته شد که متن آن فقط دارای یادداشت‌هایی برای توضیح از طرف «ت. نولدکه»، و برای هر صفحه مصوری یادداشت‌های بسیار ضروری دیگر از طرف «شتولسه» میباشد^۱.

تا اواسط قرن ۱۹ شاید شوش بزرگترین شهر معروف قدیم بوده که از اکتشافات دقیق برکنار مانده باشد. از شکوه و جلال این شهر، که یک زمان پایتخت ایلام بوده و در سال ۶۴۵ قبل از میلاد مسیح «آسور بانپال» آنرا خراب کرده و بعداً مقر زمستانی پادشاهان هخامنشی شده و اسکندر آنرا فتح کرده و بالاخره در زمان شاپور دوم بنام «ایران شهر شاپور» از نو قد علم کرده، جز یک تپه خاک مستور از بوته های پر پشت خار چیزی باقی نمانده بود؛ و این تپه تقریباً بطور متوسط ۲۵ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. در سال ۱۸۵۰ «و. ل. لنتوس» وارد آن صحنه شد و برابر اکتشافات خود از لحاظ زمین‌شناسی، که قبلاً هم ذکر آن بمیان آمد، عملیات باستان‌شناسی را هم شروع کرد. بر خورد سکنه اطراف شوش دوستانه نبود لذا او بزودی عقب نشینی کرد. در زمستان سال بعد «و. ف. ویلیامس»، که قبلاً کمیسر عالی انگلیس برای تعیین خطوط مرزی ایران-

۱ - «شتولسه» با وجود آنکه تخصصی در زمین‌شناسی نداشت معذک چندین موضوع را مورد بحث قرار داد و اطلاعاتی که در خود محل بدست آورده بود او را به این امر قادر ساختند. این موضوعها یکی قصر سلطنتی تخت جمشید است که اسکندر آتش زده بود و دیگری طریقی که پادشاه یونانی بوسیله آن به تخت جمشید راه پیدا کرد و بالاخره تثبیت موقعیت خرابه‌های دشت مرغاب. در زمانهای بعد بعضی از نظریات «شتولسه» مورد انکار قرار گرفت. «شتولسه» و «آندراس» همچنین یک مجموعه کامل و اساسی از منابع کمکی و صنایع و روابط تجاری ایران انتشار دادند، و این کاری بود که درین زمینه تا مدتی یک عمل اصلی تلقی میشد. راجع به نظریات مهمتری که در خصوص روابط تجاری ایران تا حال وجود داشته، باید خود را مدیون «بلاو» و «بروگش» و «پولاک» دانست.

فصل بیست و سوم

باستان شناسان

مهمترین نقاط ایران از نظر باستان‌شناسان مکانهائی بودند که در نیمه قرن پیش تقریباً مغرب زمین از آن اطلاع پیدا کرده بود. از مدتی پیش پایتخت هخامنشی‌ها یعنی بازار گاد و تخت جمشید کراراً مورد تشریح قرار گرفته بود. همچنین شهرهای ساسانی در فارس هم بازرسی شده بود. از بناهای یادگاری زمان ساسانی واقع در امتداد جاده کرمانشاه یعنی قصر شیرین (خسروی) در مغرب تا معبد مقدس «آناهیت Anahit» در کنگاور واقع در مشرق هم کمتر از جاهای دیگر اطلاع در دست نبود. فقط از شوش کمتر از همه خبر داشتند.

علاقه زیادی که در اروپا و آمریکا نسبت به بناهای یادگاری ابراز می‌داشتند، بواسطه اکتشافات آثار باستانی، که توسط «موریه» و «لایارد» از ایران بعمل آمده، بیش از پیش تشدید گردیده بود. با اینکه «فلاندن» و «کوست» مخصوصاً مناظر بی مانندی از آثار باستانی بوجود آورده بودند معذک باز هم قدمهای تازه‌تری برداشته شد تا نتایج حاصله را تکمیل نماید.

در نیمه دوم قرن ۱۹ تا شروع جنگ جهانی اول دانشمندی مانند «شتولسه Stolze» و «دیولافوا» و «دومرگان» و «هرتسفلد» و «ساره» و امثالهم آثار باشکوه تازه‌ای در زمینه باستان‌شناسی ایران تقدیم دنیا کردند و بوسیله تفتیشات و تجسسات دقیقتر نور جدیدی به صنعت قدیمی کشور بخشیدند. امروز نقوش سنگی زمان هخامنشی و ساسانی معروفترین یادگاریهای قدیمی روی زمین میباشدند. بواسطه مسافرت‌های باستان‌شناسان، که نقشه برداری راهها و مواضع و تشریح سرزمینها را انجام دادند، سایر رشته‌های جغرافیا هم، برابر با جغرافیای تاریخی از آن بهره‌مند گردیدند.

از جانب آلمان بوسیله «ف. ت. آندراس F. C. Andreas» و «ف. شتولسه F. Stolze» مطالعه آثار باستانی ایران مخصوصاً آنچه متعلق به فارس است، در صحرای بعمل

ترکیه و همچنین بسرزمین بختیاری هم مسافرت کرده بود، برای حفريات در شوش پیدا شد. بعداً «لفتوس» از نو مراجعت کرد و با وسایل بسیار نارسا عملیات را دنبال کرد.

«لفتوس» نقشه‌ای از محل برداشت در آن خرابه زار چهارمجموعه مصنوعی بزرگ، که بوسیله شکافهای کم و بیش عریض از یکدیگر جدا شده، نمایان بودند. در نتیجه حفريات در تپه سمت شمال غربی يك طالارستوندار، شبیه به طالار تخت جمشید، از زیر خاک بیرون آمد، که ظاهراً محل بارعام زمان هخامنشیها بوده. این طالار از ساختمانهای داریوش اول و متعلق بقصر سلطنتی و مشهور است که مقر دربار و حکومت بوده است. «لفتوس» کمی بسمت شرق خرابه زار مستطیلی یافت که عبارت از سکوی «بزرگ» یا «سکوی مرکزی» بود و بيك سکوی وسیعتر دیگری بر خورد که پله مانند بسمت جلگه با تین میرفت. این دو تپه شرقی شامل محلات واقعی شهر بودند. «لفتوس» سکه‌ها و مجسمه‌هایی هم جمع کرد و اولین قالب را از بعضی کتیبه‌ها برداشت و توضیح داد که پایتخت ایلام درین محل واقع بوده.

در نتیجه عملیات «لفتوس» همیقدر روشن شد که در محل این تپه‌های خاکی عظیم، که در آن بیغوله خالی از سکنه سر بر آسمان افراشته بودند، زمانی شوش قدیم یا «شوشان» توراتی قد علم کرده بوده است والا چیز مهم دیگری معلوم نشد. ولی در نتیجه اقدامات وسیعی که در نیمه دوم قرن ۱۹ در شوش بعمل آمد از روی یکی از فصول مجهول تاریخ پرده برداری شد.

سه سال بعد از «شتولسه»، م. دیولافوا و خانم برجسته‌اش موسوم به «ژان» بر روی صحنه آمدند. آن دو نفر بین سالهای ۱۸۸۲-۱۸۸۱ ایران را زیر پا گذاشته و در ضمن از تپه‌های خرابه شوش هم دیدن نموده بودند. آنها با نظر صائب خود دریافتند، که از نظر باستان‌شناسی، شاید مهم‌ترین مجموعه خرابه‌های ایران درین جا باشد و لذا در سال ۱۸۸۴ مجدداً مراجعت نموده با اسلوب صحیحی عملیات «لفتوس» را از نو دنبال کردند. نتایج بناهای یادگاری باستانی بلکه آثار زمان اسلام را هم مورد توجه قرار دادند.^۱

اكتشافات «دیولافوا» از شوش تجاوز کرده به بناهای یادگاری دیگر زمان قدیم هم رسیدند. در خوزستان آنها بطور متوسطی پلهای دز قول و شوشر مربوط به زمان ساسانیان را

۱- راجع به نتایج حاصله جدید از شوش باید خود رامدیون «دیولافوا» و همراهمانش که عبارت از ه. هوسای و «C. Bobin» باشند دانست. عملیات آنها بیشتر مربوط به آپادانا سالن سر پوشیده قصر شهر شاهنشاهی و آکروپولیس (قلعه) بود. در شمال آنجا آثار حفصاری بدور شهرهای پارت و سلوکی و در شرق خرابه‌ها ائینه دوره ساسانی و عرب پدیدار شد. آنها کشف کردند که قصر داریوش بوسیله آتش از بین رفته و يك قرن بعد بر سر خرابه‌های یادگار اسکندر (۴۰۵-۳۵۰ قبل از مسیح) ساختمان مجلل‌تری برپا شده بود که بنائی فرعی برای طالار خشایارشا در تخت جمشید بحساب می‌آمد. علاوه بر تعداد بسیاری آجر و سکه و ظروف و اشیاء سفالین يك کمان و يك سرستون شيردار از زیر خاک بیرون آمد که با بشکوهترین میناکاری مزین شده بود، و این صنعت را شاهان هخامنشی از بابلی‌ها اقتباس کرده بودند.

تشریح و در فارس از سروستان و فیروزآباد و فراسیند دیدن کردند؛ آنها همچنین در تخت جمشید و بازار گاد بعملیات پرداختند و راجع به معبد «آناهیت» در کنکاور و طاق‌بستان و همچنین آرامگاه «الجایتو خدا بنده» واقع در سلطانیه و چیزهای دیگر نظریات جدیدی ابراز داشتند.

نتایج کشفیات آندو همسر در ضمن يك سلسله آثار بسیار مشعش انتشار یافت. آن آثار حاوی بسیاری از مواد واقعی و نقشهای مصور عالی و طرح‌ها و نقشه‌ها بودند ولی سروصداهایی بلند شد که بعضی از نظریات تاریخی، که در آن کتا بها اظهار شده، غالباً با منابع صحیح مطابقت ندارند.^۲

جانشین «دیولافوا» هادرشوش «ژ. دومرگان» بود، که کراراً ذکرش بمیان آمده؛ مسافرت‌های او در ایران بین سالهای ۱۸۹۰-۱۸۸۹ از سفر «دیولافوا»ها بسیار مهم تر تلقی شده، و در نتیجه همکاری دانشمندان نامی، علاوه بر نتایج وسیع جغرافیائی مقدار زیادی اطلاعات مربوط به باستان‌شناسی نیز همراه داشته است.

بطوریکه قبلاً ذکر شد «دومرگان» در حوزه گران شروع به حفريات کرد ولی در نتیجه امر حکومت روسیه مجبور شد مجدداً از آن صرف نظر نماید. او در آذربایجان و جنوب دریاچه رضائیه شرح يك قبر سنگی مربوط به زمان «مدی» واقع در نزدیکی «فخریقا Fakhriqa» را داده و تصور کرده بود خود کاشف آن است در صورتیکه بیش از نیم قرن پیش «راولینسن» آنرا کشف کرده و بسال ۱۸۸۲ «ه. شیندلر» از آن دیدن کرده بود. «دومرگان» در حاشیه غربی کوه اطراف دریاچه رضائیه تا گردنه «کله‌شین» پیش رفت تا درینجا از کتیبه‌های مشهور «سنگ تراشیده بلاو» که قسمتی از آن قبلاً کشف شده بود، قالب‌گیری نماید.^۳

۱- م. دیولافوا به خطا سعی کرده بود ثابت نماید که بناهای طاق‌دار فیروزآباد و فراسیند مربوط به زمان هخامنشیها میباشد. همچنین بنای گنبدداری را که «دیولافوا» در دره «گیرا Girra» بین فیروزآباد و کازرون کشف کرده، اشتهاً مربوط به زمان هخامنشی دانسته بود. و نیز اصرار او بر اینکه نقوش برجسته «نقش رجب» را در نزدیکی تخت جمشید بدانند صحیح نبود. همچنین «فلاندن» و «کوست» هم بطوری که ادعا میکردند کاشف آن بناهای یادگاری نبودند، زیرا قبلاً «موریه» و «اوزلی» آنها را میشناختند.

۲- در راه اشوبه به رواندوز، یعنی در مرز کردستان ایران- ترکیه، در ارتفاع گردنه کله‌شین کتیبه سنگی بلاو واقع است که در تاریخ اکتشافات آثار باستان ایران نقش بزرگی را بازی کرده است. این بنای یادگار بوسیله «شولس» پیشقدم جسور اکتشافات ارمنستان قدیم کمی قبل از کشته شدنش کشف گردیده بود. آنچه را که از کتیبه آنجا رونویسی کرده بود از میان رفته. راجع باخبار صحیح‌تر از کله‌شین، غرب خود را هدبون «راولینسن» میدانست که در سال ۱۸۳۸ آنجا رادیده ولی بواسطه طوفانهای برف منجمد موفق به رونوش برداری از آن نشده بود. همچنین خطر حمله دزدان مانع اقامت طولانی‌تر بود. آزمایش دیگری که برای خواندن کتیبه بعمل آمد از طرف «خانیکیف» بود که در سال ۱۸۵۲ موفق شد قالب گچی از آن بردارد ولی در ضمن نقل و انتقال آن قالبها از بین رفت. پنج سال بعد «بلاو» قالب‌گیری کرد ولی آنهم خورد شد. در سال ۱۸۹۴ «گیمینز Ximenez» اسپانیولی قالبهایی از کله‌شین بوطن خود آورد ولی اول-

«دومرگان» اول کسی بود که در قصر شیرین (خسروی)، از خرابه‌های دوره ساسانی، نقشه و عکس برداشت. از چهار بنای یادگاری صخره‌ای «آنوآبونی» و «قوبرور» کردگان طایفه «مدی» واقع در نزدیکی سرپل، که سابقاً «فلاندن» و «کوست» نقش برداری کرده بودند، مجدداً نقشه برداری بعمل آمد. همچنین بناهای یادگاری دیگر مربوط به زمان قدیم واقع در سر راه کرمانشاه و سرزمین بختیاری، مورد بررسی قرار گرفتند. «دومرگان» در ری هم بمقدار کمی دستور حفاری صادر نمود.

ارزنده‌ترین عملیات مربوط به باستان‌شناسی را در ایران «دومرگان» و استادش در شوش انجام دادند. در حین حفاریات «دیولافوا» حدس زده میشد که گنجینه‌های بسیاری مربوط به زمان قبل از هخامنشیان باید در تپه‌های شوش مخفی باشد؛ این اجر نصیب «دومرگان» گردید زیرا موفق شد در نتیجه بعضی کشفیات موفقیت آمیز عملیات متقدمان خود را تکمیل و در اعماق طبقات شوش مرکز سلطنت «ایلام» را کشف نماید.

متأسفانه «دومرگان» در شوش تقریباً فقط قدیمی‌ترین بناهای یادگاری، مربوط به آن زمان را مورد توجه قرار داده و بدین طریق بعضی از اکتشافات را، که ممکن بود با منابع علمی امروز مربوط باشد و دقیقاً به نتایج تاریخی منتج گردد، در نظر نگرفته بود. ولی چون کشفیات مربوط به باستان‌شناسی ماقبل تاریخ بیشتر متکی به حدسیات میباشد، ممکن است اطلاعات او مورد استفاده کامل قرار گیرد.

از زمان «دیولافوا» و «دومرگان» حفاریات اصولی شوش، که شاید در ایران بزرگترین اقدام به این عمل محسوب گردد، مورد تعقیب واقع شد؛ پس از «دومرگان» این عمل اول تحت سرپرستی «م. ر. دوماکن» M.R. democquenem قرار گرفت و فقط مختصری تا

→ دفعه «دومرگان» موفق شد متن آن را آشکار سازد. آن فرانسوی يك قالب کامل از کتیبه معروف کلدانی واقع در سمت شرق کتیبه سنکی بلاوه که تا آن زمان اولین کتیبه معروف نوع خود بود بدست آورد و اولین کسی بود که از يك کتیبه آشوری واقع در سمت غرب خبر داد. هر دو کتیبه از مراسم پرستش و آداب مذهبی گفتگو میکردند. در سال ۱۸۹۸ «لهمان هاوپت» Lehman Haupt و «بلک» Belek که دائماً در معرض تهاجم و ناامنی منطقه مرزی قرار داشتند کتیبه سنکی بلاوه واقع در گردنه کله‌شین را با زور میگرداند. راجع به نشریه پر مغزی در خصوص «آن کتیبه» باید خود را مدیون «ف. مینورسکی» دانست. در سال ۱۹۵۱ «کامرون» خاورشناس آمریکائی در صدد برآمد تفتیش تازه‌ای از کله‌شین بعمل آورد.

۱- در سال ۱۹۱۳ «ژل. بل» نظریات «دومرگان» را تصحیح کرد.

۲- «دومرگان» در عمق ۲۰ متری سطح زمین ظروف سفالینی یافت که گویا مربوط به ۸۰۰۰ سال قبل از مسیح بودند و قدمت آنها هر چه باشد در هر صورت متعلق به زمانی بودند که تا جندی قبل هم دیرینه تاریکی پنهان بود. بالای این منطقه ماقبل تاریخ يك طبقه زمین وجود داشت که هیچگونه کشفیات در آن بعمل نیامده بود، و فرضیه بر این قرار گرفت که شوش ماقبل تاریخ بوسیله يك نژاد عالی‌تری فتح شده بود و قبل از آنکه بنای شهر تازه‌ای را شروع کنند خرابه‌های آن بافتن تازه‌ای پوشیده شده بود. منطقه بعدی را «دومرگان» تقریباً به ۴۰۰۰ سال قبل از مسیح مربوط دانسته بود.

زمان ما ادامه پیدا کرد. در سال ۱۸۹۷ دولت فرانسه امتیاز انحصاری باستان‌کاوی این منطقه را از حکومت ایران بدست آورد؛ و در نتیجه عملیات مداوم چندین ساله، امروز، اطلاع یافتن به تمام تاریخ شوش میسر گردید.

از نتایج کشفیات مربوط به باستان‌شناسی «گسیمنز» دانشمند اسپانیولی، که در سال ۱۸۹۴ یعنی چند سالی بعد از «دومرگان» در مرزهای ترکیه - ایران مشغول کار بود، فقط اطلاع بسیار کمی بدست آمد. بطوریکه قبلاً ذکر شد اوقالیتهائی از کتیبه سنکی بلاوه برداشت. از نظر جغرافیائی این مسئله مهم بود که عملیات او منجر به نقشه برداری محوطه اشویه گردیدند.

درست ده سال بعد از «دومرگان» یعنی بسال ۱۸۹۸ «ث. ف. لهمان هاوپت» C. F. Lehmann-Haupt و «و. بلك» W. Belek بیشتر در دروازه شمال غرب ایران مسافرت میکردند. در مسافرتی که دور دریاچه رضایه مینمودند از اغلب نقاطی که از نظر باستان‌شناسی مهم و در دست رس آنها بود، دیدن نمودند. در ضمن بوسیله علم ارتفاع سنجی از قلعه سه‌سهند ارتفاع یابی کردند و از چشمه‌های تولیدکننده مرمر، واقع در نزدیکی «داس کسان» Daschkessan دیدن نمودند و این هر دو از نظر جغرافیائی مطلب تازه‌ای بشمار می‌آید.

همچنین مسافرت «ا. مان» O. Mann به ایران، که از لحاظ باستان‌شناسی بین سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۱ انجام شد، عاری از مشاهدات جغرافیائی نبود.

برای مسافرت به اطراف فارس، شیراز را مرکز توقف خود قرار دادند. و از اصفهان در سرزمین بختیاری تا مال میر رفتند تا در اینجا از غار سلیمان بازدید بعمل آورده حجاریها و کتیبه‌های ایلامی را نقش برداری کنند. این مسافرت ۴۰ روز طول کشید و بوسیله کاروان و با کمال سختی برگذار شد. تازه بعدها با تمجب مشاهده کردند که قبلاً «دومرگان» در اینجا و درین امر پیش دستی نموده بوده است. از يك مرکز توقف در کرمانشاه و از طریق هرسین بسمت شمال لرستان تاخرم آباد سفر کردند. مرکز توقف دیگر خود را در سنجق قرار دادند و از آنجا از طرق مختلف اردلان را زیر پا گذاشتند. و بالاخره در مدت چندین ماه توقف

۱- دانسته اکتشافات فرانسویها از لحاظ باستان‌شناسی به میزان زیادی تا جنوب و سرزمین مسطح اطراف خلیج کشیده شد. یکی از جانشینان «دومرگان» موسوم به «م. یزارد» M. Pezard در محوطه بوشهر موفق به يك سلسله کشفیات مهم گردید که مربوط به زمانهای اولیه تاریخ میشد.

۲- بمقیاس ۱:۲۰۰۰۰۰.

۳- مانند «دومرگان» آنها هم عقیده داشتند که خود مقبره سنکی مدی واقع در نزدیکی «فخریقا» را کشف کرده‌اند. بوسیله کتیبه‌های قدیمی نزدیک «قاش‌تپه» که آنها از میانندواب به آن رسیدند موفق شدند وضعیت سرزمین «مان ار» Manar را تعیین نمایند. از کله‌شین با زور بعمل آمد و از تپه خرابه‌های نزدیک رضایه که قبرستانهائی را با تال سنگ نشان میدادند کشفیات بعمل آمد، از کتیبه‌های برجسته زمان ساسانیان واقع در جلگه سلماس که در زمان «کرپورتر» هنوز سالم بود، دیگر چیزی مفهوم نمیشد.

۴- برای اولین بار از کتیبه‌های پهلوی حاجی آباد قالب‌گیری و عکس برداری شد و این کتیبه‌ها مهمترین پایه معلومات ما را راجع به ایران مرکزی تشکیل میدهند.

درمهاباد (ساوجبلاغ) یعنی مرکز کردهای مکرری، موفق به شناسائی جنوب آذربایجان نیز گردیدند.

در اوایل این قرن «آ.ف.و. جاکسون» امریکائی، که یکی از کاشفان ایران بود، به قصد باستانشناسی به ایران مسافرت کرد؛ او مخصوصاً به بناهای یادگاری، که با عقاید مذهبی زرتشت ارتباط داشت، علاقمند بود. تألیفات او در ادبیات ایران مقام ارجمندی را دارا میباشد.

او هم مانند متقدمان خود یعنی «لهمان» و «بلاک» و امثالهم در آذربایجان از تپه‌های قبرستان اطراف دریاچه رضاییه بازرسی بعمل آورد و تخت سلیمان را مسود مطالعه دقیق قرار داد. پس از آن سرگرم معبد آناهیت در کنکاور و کتیبه بیستون گردید. از زمانی که «راولینسن» رونوشت کتیبه بیستون را به وطن خود همراه آورده بیش از نیم قرن سپری شده بود. چون دیگر فرصتی بدست نیامده بود که آنها را مورد آزمایش قرار دهند لذا یکی از هدف‌های «جاکسون» این بود که از صخره بالا رفته و بعضی از مواضع متن کتیبه را که در آن مردد بودند مورد بررسی دقیقتری قرار بدهد. او در راه اصفهان از معبدی، که به آتشکده یا آتشگاه معروف بود، بازدید بعمل آورد؛ این معبد تا کنون طرف توجه غالب مسافران واقع نشده و «جاکسون» توانسته بود تاریخ آن را تا زمان ساسانیان تعقیب نماید. همچنین از تخت جمشید و بازار گاد وری هم بازرسی بعمل آمد ولی درین نقاط تقریباً چیز تازه‌ای به نتایج کشفیات قبلی اضافه نگردید. در مسافرت دوم «جاکسون» از طریق رشت و لاهیجان و تهران و سمنان و دامغان و نیشابور به مشهد و عشق‌آباد رهسپار گردید.

یکی از بزرگترین باستان‌شناسان در زمان جدید، که در ایران به فعالیت مشغول بودند، «ا. هرتسفلد» میباشد. که تا قبل از جنگ جهانی اول بیش از پنج مرتبه در کشور شاهنشاهی مسافرت کرده بود.

نقش‌هایی را که «هرتسفلد»، بین سالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۷ و ۱۹۰۰-۱۸۹۹، در طی مسافرت اول خود در ایران از حجاریهای زمان هخامنشی و ساسانی و بناهای یادگاری برداشت و رونوشتهایی را که تا کنون انتشار یافته بود بطور اساسی تکمیل نمود و جزئیاتی را، که قبلاً مورد توجه قرار نگرفته بود روشن ساخت. «هرتسفلد» در مسافرت ۱۹۰۵ خود از آثار باستانی دروازه‌های زاگرس اطلاعات کسب کرد و پس از عبور موفقیت آمیز از لرستان از نقاط با شکوهی که سابقاً در فارس کشف نموده بود دیدن کرد. شش سال بعد او برای جستجوی بنای یادگاری «پایکولی Paikuli»، که از سرحد عراق چندان دور نیست، دومیته از دروازه آسیا عبور کرد؛ این بنا عبارت از برجی است که کتیبه‌های خط پهلوی آن تاریخ اساسی سلطنت ساسانیان را شرح میدهد. یک سال قبل از شروع جنگ «هرتسفلد» مجدداً از بناهای یادگاری دروازه آسیا بطور اساسی نقش برداری کرد و با نظریکنفر باستان‌شناس

۱- در همین اواخر (۱۹۴۹) یکبار دیگر هم بوسیله «کامرون» سابق‌الذکر از نقوش سنگی بیستون قالب‌گیری بعمل آمد.

۲- راجع با کشفیات «هرتسفلد» بین دو جنگ جهانی رجوع شود به فصل ۲۸.

جاده بزرگ نظامی همدان را مورد اکتشاف قرار داد.

از اکتشافات «هرتسفلد» مربوط به قبل از جنگ جهانی اول میتوان کشفیات «ساره» را مجزی دانست. زیرا هرتسفلد بیشتر توجه خود را معطوف به بناهای یادگاری قدیم مشرق زمین نموده بود ولی جولانگاه تخصصی «ساره» در درجه اول صنایع اسلامی و در مرحله دوم بناهای یادگاری ساسانی قرار داشت. «ساره» مسافرت‌های علمی خود را در ایران مقارن با «هرتسفلد» شروع و تا سالهای اول جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴) آنرا ادامه داد.

«ساره» با تفاق «هرتسفلد» چندین کتاب منتشر کرد که از آن جمله «حجاریهای ایران» میباشد، که در آن عکسهای بناهای یادگاری زمان قدیم و قرون وسطای ایران به بهترین وجهی نشان داده شده و یکی از آنها اولین «کتیبه بیستون» متعلق به داریوش میباشد. «ساره» به شمال و شمال غرب ایران هم مسافرت و نقشه راه بین اردبیل و زنجان را هم منتشر کرد. او در مازندران کاخ‌های شاه عباس اول، واقع در بهشهر (اشرف) را مورد بازرسی قرار داد و در جنوب البرز، یعنی در بسطام و دامغان و ورامین و قم هم به فعالیت پرداخت. نتیجه عملیات یک هیئت فرانسوی مأمور باستانشناسی و صنایع تاریخی، که چند سال قبل از بروز جنگ جهانی اول، یعنی بین سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۲، تحت سرپرستی «ه. ویولت H. Viollet»، در ایران مشغول فعالیت بود، هرگز بطور کامل منتشر نگردید. مسافرت این هیئت شامل اصفهان و یزد و نائین بود.

همانطور که راجع به نقش برداری از مراکز تمدن اسلامی در غرب ایران از «ساره»

۱- عملیات «هرتسفلد» را فقط بطور سطحی و اجمال میتوان طرح ریزی نمود. قصر فیروزآباد را که اکنون قدیمی‌ترین بنای یادگار زمان ساسانیان بشمار می‌آید «هرتسفلد» مساحی کرد و چنین نتیجه گرفت که نقشه «دیولافوا» هم دارای همان نواقص نقشه «فلاندن» و «کوست» میباشد. در دره «گیرا» نزدیک بنای گنبدداری که اول دفعه «دیولافوا» شرح آن را داده بود «هرتسفلد» سه بنای دیگر از این قبیل کشف کرد و تشخیص داد که هر چهار بنا آتشکده بوده است. «هرتسفلد» نتیشی دقیقی از نقش سنگی «آنوبانیس Anubanis»، که بمعینه خودش قدیمی‌ترین حجاری آسیاست بعمل آورد. همچنین از مقابر سنگی سران طایفه ماد که کمی دورتر واقع میباشد مساحی و بازرسی بعمل آمد. نزدیک «دمیرا» واقع در جنوب سرپل هم «هرتسفلد» از یک مقبره سنگی زمان ماد دیدن کرد که تا کنون فقط «راولینسن» آن را دیده و مختصراً شرح داده بود. «هرتسفلد» ستون فعلی «طاق گیرا» واقع در سراه کرمانشاه را که «راولینسن» کشف و «فلاندن» و «کوست» و «دومرگان» رونویس کرده و شخص اخیر درست تشخیص نداده بود، مورد تصحیح قرار داد. طاق بستان آخرین و مهم‌ترین بنای یادگاری صنعت قدیم ایران بوسیله «هرتسفلد» بمعیت نقش برداری و بطرز رضایت بخشی معرفی گردید. ناگفته نماند که پیش از ۲۰ سال بعد «ک. اردمان K. Erdmann» (Ars Islam. 1937/17) نشان داد که ایوان بزرگ طاق بستان آنطور که تاحال تصور میکردند نه بزمان خسرو ثانی (۵۹۰-۶۷۸) بلکه به دوره «پرو Pero» (۴۵۹-۴۸۵) مربوط میباشد. یک قبر زمان مدی که در دیواره عمودی کوه ساخته شده و دسترس به آن مشکل میباشد در نزدیکی سهند بین کرمانشاه و کنکاور یافت میشود که وجود آن را در سال ۱۸۱۳ «کینتیر» اطلاع داده و «فلاندن» و «کوست» شرح آن را به اختصار ذکر کرده بودند، «هرتسفلد» از این قبر نقاشی و عکس برداری نموده بود.

باید امتنان داشت همانطور هم درخصوص بناهای یادگاری اسلامی در شرق ایران، که خیلی کمتر معروف بودند، باید خود را مدیون « ا. دین E. Diez » صاحب « ا. و. نیدرمایر O. V. Niedermayer » دانست. او متخصص در تاریخ صنعتی بود و شرح مسافرت اولی او به ایران در این باره مفصلاً ذکر خواهد شد.

«دیز» مهمترین وظیفه خود جستجوی بناهای یادگاری اوائل اسلام، مربوط به قرن دهم تا سیزدهم، را قرار داده بود. او مخصوصاً در شمال و شمال شرق و شرق ایران بمطالعه پرداخت و در ضمن يك ملخص جغرافیائی جامع به تمدن خراسان و سفرنامه‌های هم از مسافرت‌های وسیع خود بدست داد، که علاوه بر مشاهدات جغرافیائی، شامل زمین شناسی و گیاه شناسی و مردم شناسی و مخصوصاً انواع زندگی اجتماعی هم بود. با وجود اینکه این مطلب متضمن تکذیب نقشه‌های میشد که «ف. ویندرمایر» راجع به خطوط سیر ترسیم نموده بود معذک «دیز» يك نمودار مخصوصاً خوبی از شریانهای تجارتي، مربوط به مناطقی که از آن عبور کرده بود، بیرون داد.

این عمل برای جغرافیون بیشتر از این جهت دارای ارزش بود که سفر او در خارج از جاده‌های کاروان رو انجام میگرفت و هرگز « و. نیدرمایر » در وقایع اکتشافی خود کاملاً به آن توجه ننموده بود.

در منتها الیه جنوب شرقی ایران «ت. ه. هولدیش» که در سال ۱۸۹۶ از مرزهای هجاور بلوچستان آنروزی انگلیس نقشه برداری کرده بود، برای روشن کردن وضعیت نقشه تاریخی آن سرزمین، بسیار کمک کرد. او ثابت کرد که از مناطق شمال خلیج فارس تا مدت زیادی يك جاده نظامی عبور میکرد که شرق و غرب را بیکدیگر متصل مینموده است. برهم خوردن آرامش و آسایش قرون وسطی در قرن یازدهم شروع شد ولی معذک این منطقه بواسطه دور افتادگی از ویرانی کامل مغولها در امان ماند.

« هولدیش »، که بسیاری از مناطق مورد بحث را معاینه کرده و میشناخت، بوسیله تألیفات ابن حوقل و استخری و ادیسی و امثالهم ثابت کرد که بندر بزرگ «ماکران Makran» سابقاً «تیز Tiz» در خلیج «چاه بهار Cahbar»، که از وزش باد محفوظ میباشد، واقع بوده است و با احتمال قوی از این نقطه رفت و آمد و تجارت زیادی بسمت شمال باسیستان، که در آن موقع در اوج ترقی قرار داشته و بسمت شرق از دره «دشت Dascht» برقرار بوده است. «هولدیش» بعضی از نقاط امروزی را با آنچه که جغرافیون قرون وسطی شرح داده اند تطبیق نموده بود.

«آ. و. شتیفه» سابق الذکر در نیمه دوم قرن پیش با زحمات طولانی در مدت چندین سال مراکز قدیمی تجارت واقع در ساحل خلیج را مورد بازرسی قرارداد. او در محوطه بوشهر از بعضی مواضع تاریخی اکتشاف بعمل آورد و بطوریکه قبلاً ذکر شد این همان مواضعی است که بعداً «پزارد Pezard» به امر آنها اشتغال ورزید «شتیفه» همچنین خرابه‌های يك شهر قدیمی واقع در ۳۵ میلی شمال بوشهر و در نزدیکی دهکده فعلی «گناوه» را بازرسی نمود؛ شاید این نقطه در زمان هخامنشیها بندر مهمی بوده است، همچنین

از ری شهر واقع در نزدیکی بوشهر هم دیدن بعمل آمد و قدمت زیاد شهری که در این مکان برپا بوده بوسیله وجود خطوط میخی به ثبوت رسید. «شتیفه» مخصوصاً «سیراف Siraf» قدیم را مورد توجه قرارداد. همچنین جزایری که سابقاً دارای اهمیت بودند در دایره بررسیهای او قرار گرفتند؛ از آن جمله «خارک Kharg» و قیس و هرمز را باید بحساب آورد؛ و خارک همان است که قبل از «شتیفه» «نیبور» گورهای سنگی و میجاری زیر زمینی آب‌های آنرا، که در دل صخره کنده بودند، شرح داده بود.

۱- «هرتسفلد» در سال ۱۹۲۴ از ری شهر دیدن و درین جا يك آبادی مربوط به زمان ایلام قدیم کشف کرد که بعداً در دوره تجدد (Renaissance) بعنوان يك بندر پرتغالی مجدداً نقشی در تاریخ بازی کرده بود.

۲- اولین مسافر غربی که سیراف را شناخته «ژ. ب. کمت هورنه G. B. Kempthorne» بوده است. این محل تقریباً ۶۰۰ سال قبل از اوج ترقی هرمن به بزرگترین مقام خود رسیده بود، جغرافیون اروپائی پس از سقوط سیراف آن را در خشکی و در نزدیکی «چارک Cork» و جزیره قیس که مورد توجه مغرب زمین نبود، جستجو میکردند ولی «کمت هورنه» آن را نزدیک دهکده ماهیکبری «طاهری» که بسال ۱۸۳۵ فقط چند ساعت در آنجا توقف کرده تشخیص داده بود. دیدار «شتیفه» از سیراف ۲۲ سال بعد در معیت «ث. ژ. کنتستابل C. G. Constable» بوقوع پیوست. از سال شصتم يك گزارش سفر خلاصه ولی بسیار مهم و جامع از «و. ه. کلویل W. H. Colvill» بدست آمده او از راه خشکی از بوشهر به لنگه رفته و از طاهری هم عبور نموده بود. این جا ۳۰۰ خانوار جمعیت و وضعیت مفلوکی داشت. گویا يك جاده قدیمی از طریق جلگه «گیله دار Gileh dar» بین طاهری و شیراز وجود داشته است. تا آنجا که من میدانم «کلویل» اول اروپائی بوده که از آن اطلاع حاصل کرده بود.

هم از آن گذشته بود، و دومی از طرود به آروزان. «هدین» در دنباله مسافرت خود از خور، از مرز جنوب شرقی دماغه کویر واقع بین صحرای نمک و صحرای شن منحرف نشد زیرا راه مستقیمی که زمانی «ماک گریگور» آنرا پیش گرفته، بواسطه سست شدن کویر قابل عبور نبود. او بین طبس (گلشن) ونای بند سری هم به سمت غرب یعنی صحرای مجهول بهاباد زد. پس از آن بسمت شمال «مرغاب لوت» رو آورده دنباله مسافرت خود بسمت زابلستان باشهر کوچک «نه» تماس پیدا کرد. قبل از نصرت آباد (شهر زابل) با قایق از هامون گذشته در زاویه سه کشور در دامنه کوه ملک سیاه خاك ایران را ترك گفت.

«هدین»، که هیچکس مانند او راجع به صحرا تجربیاتی نداشت، توجه مخصوصی به پیکر اختصاصی کویر ایران مبذول داشت. هیچکس قبل از «هدین» و بعد از او نتوانسته مانند آن کاشف شرح این جهان موحش را، که باقی مانده زمان طوفان است، اینطور استادانه برشته نگارش در آورد. او در ضمن سفرنامه خود موسوم به «از راه خشکی تانده» بوجد آمدن کویرها را از دریاچهها مشروحاً بیان کرده است.

«هدین» تمام مظاهری را که ثابت میکرد کویرها از دریاچهها بوجود آمده اند، مورد بررسی قرار داد. مهمترین همه تاریخ ایجاد کویر بزرگ بود که او میتوانست آنرا مورد تعقیب قرار دهد زیرا سکوهای ساحلی قدیمی تر قاعده در مسافت دورتری از حاشیه کویر واقعند و خطوط ساحلی جدیدتر همیشه از توده قدیمی ترین خاکهای رسوبی مربوط بدوران سوم، که از دامنه نزدیکترین کوهها سرزیر شده، مستور میباشند. «هدین» درست خاطر نشان کرده بود که سطح بودن کویرها، که کفشان صاف میباشد و با چند متر تقریب میتوان آنرا افقی نامید، بدون وجود يك دریاچه بزرگ غیر قابل تصور میباشد.

او داستان تشکیل کویر را شرح داده است که چگونه گودالهای پر آبی بتدریج بوسیله سلسله کوههای خورد شده اطراف پر شده و در نتیجه دریاهاى داخلی بغلظت گرائیدند. دریاچهها تبدیل به باتلاق شدند؛ و مواد سخت بتدریج جای مواد مایع را گرفتند. پس از تبخیر این مواد در هم، نمک رو بفرونی گذاشت و در نتیجه کویرهای مشهور ایران بوجود آمد. بعقیده «هدین» تغییر و تبدیل طبقه گل و نمک در کویرها علامت ادوار رطوبی و خشکی میباشد که دنبال یکدیگر آمده اند و بواسطه تبخیر شدن دریاچهها طبقات متراکم نمک مجدداً با گل ولایی که آب باران با خود آورده است مستور گردیدند.

بغیر از کویر بزرگ «هدین» در جستجوی حوضچههای دیگری هم در ایران برآمد، که از آن جمله حوضچه گلشن (طبس) و حوضچه جنوب لوت بود؛ و ثابت کرد آنها زمانی دریاچه بوده اند. اوسکوهای دوطبقه را که بطور واضح دیده میشد در حاشیه شرقی حوضچه گلشن و در امتداد راه «پرواده Pervadeh» تشخیص داد، و در امتداد راه حاشیه شمالی لوت جنوبی از مسیلهائی عبور کرد که وسعت آنها بامقدار نزولات فعلی این سرزمین متناسب نبود ولی در زمان قدیم آبی که از آنها سرزیر میشد آن حوضچه وسیع را لبریز میساخت.

بنابرا اکتشافات «هدین» خشک شدن صحاری ایران، که زمانی مستور از دریاچهها

فصل بیست و چهارم

«سون هدین Sven Hedin»

«سون هدین» اولین بار در سال ۱۸۸۶ از طریق البرز و تهران و دامغان و شیراز و بوشهر، بایران آمد و از راه کرمانشاه مراجعت نمود. او در این هنگام هنوز دانشجو بود. چهار سال بعد آن کاشف بزرگ آسیا مجدداً به کشورشاهی آمد. پس از بالارفتن از کوه دماوند از راه مشهد و مسافرت بحاشیه گودالی که در شمال کویر بزرگ واقع است، در پیش گرفت.

او از «گوشه» بسمت حوضچه «فرات Frot» هم پیش روی کرد؛ این حوضچه گاهی در زیر آب پنهان ولی در فصل خشکی به يك تل نمک تبدیل میشود؛ «هدین» در دور دیگر از عباس آباد به سمت کویر حرکت کرد، این کویر بوسیله «کالمورا» و «کال سبزار» مشروب میگردد.

بین سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۵ «هدین» از نو تمام ایران را زیر پا گذاشت منتها این دفعه در موقع مسافرت به هند از راه خشکی از کمربند مرکزی صحرا تا منتها الیه جنوب شرقی راه خود را ادامه داد. او در آن موقع قصد مسافرت به تبت را داشت و در این سفر، که بنا با اظهار خودش بهیچوجه جنبه اکتشافی نداشت و فقط يك درس جغرافی محسوب میشد، مقدار زیادی مواد جدید جمع آوری کرد که در تألیف اساسی راجع به شرق ایران، پایه محکمی را تشکیل میداد. مخصوصاً مقدار زیادی سؤال طرح کرد که هنوز هم قسمتی از آن بلا جواب مانده است.

«سون هدین» درین مسافرت علاوه بر همه چیز خود را موظف ساخته بود حدود کویر بزرگ را دنبال کند و نواقص کار متقدم خود «وون» را از بین ببرد. آن کاشف سوئدی از شمال سیاه کوه بسمت صحرای نمک پیش رفت و «خاک ارواح» را در جنوب دور زده به جندق رهسپار گردید. با وجود فصل زمستان (ماه فوریه بود) «هدین» دوم تبه عبور خطرناک از کویر را بعهده گرفت، یکی در امتداد قطعهای موسوم به «سادفه Sadfeh»، که قبلاً «بوهزه»

بوده، در دوزمان صورت عمل بخود گرفته، اول دریکی از قسمتهای دوره سوم که خاکهای رس پراک در حواشی فعلی صحرا متمرکز شدند و بعداً در چند مرحله در ضمن طوفان و بعد از آن .

در نتیجه تجسسهای «هدین» آشکار شد که ایجاد صحرا در هیچ جا یکمرتبه پیش نیامده و بوجود آمدن آن در هر نقطه بصور مختلف صورت گرفته است . هر جا توده‌های جدیدی بر روی رسوبات دریاچه‌های قدیم انباشته شده وسطوح خشکی تشکیل گردیده مواد آنها بنوبت خود مجدداً دور و بوسیله باد بجای دیگر منتقل شده است .

«هدین» با کشفانی که راجع به موضوع تغییرات آب و هوای ایران بعد از دوره یخبندان قلمفرسائی کرده بودند، حساب خود را جدا نمود، و از «بلانفورد» و «هن تینگتون Huntington»، تا آنجا که تغییرات اقلیمی را نتیجه آثار طبقات الارضی میدانستند، تبعیت نمود، ولی در عین حال تا آنجا که مربوط به زمان تاریخی میشود به «تیتسه» حق داد زیرا او بکلی منکر تغییرات ناگهانی آب و هوا بود.

«هدین» شواهد مثالی متعددی آورد که طی تاریخ تغییرات اقلیمی با هستگی روی داده است. او بر طبق اردو کوشی‌های اسکندر و مسافرت «مار کوپولو» ثابت کرد که وضعیت اقلیم موجود آن زمان بمراتب نامساعدتر از امروز بوده . همچنین بعقیده «هدین» وجود خرابه‌های بسیار در ایران دلیل این نمیشود که تا زمان جدید مدام آب رو به نقصان گذاشته باشد زیرا در ایران باسانی ممکن است در نتیجه مسامحه تا تخریب در مجاری زیرزمینی، آبها جای خود را تغییر داده از بین بروند و در نتیجه یک آبادی بکلی مخروبه گردد.

«هدین» در ضمن راجع بقانون توسعه صحاری رمل ایران هم بمطالعه پرداخت و در نتیجه مشاهدات خود و دیگران ثابت کرد که مطابق قاعده کلی دریا‌های واقع در میان تپه‌های خاکی، که بواسطه وزش بادهای شمال به غرب تشکیل شده، گودالهای ایران را در سمت جنوب و شرق احاطه نموده‌اند. او این موضوع را درباره «کویر بزرگ» و «مشیل» و همچنین برای حوضچه گلشن (طیس) و برای قسمتی از گودال هامون و برای فرورفتگی جزموریان و بسیاری از گودالهای دیگر قبول کرد.

«هدین» در تألیف بزرگی بنام «نقشه‌ای از خطوط سیر شرق ایران» که بضمیمه سفر نامه اش تدوین شده با موافقت دانشمندان دیگر نتایج علمی اکتشافات خود را در ایران منتشر ساخت. در این کتاب سه جلدی، که تدوین آن تا بعد از جنگ جهانی اول بطول انجامید، مخصوصاً به نتایج حاصله از نقشه‌کشی توجه شده بود. فقط ۱۸۰ قطعه از ۲۳۲ نقشه‌ای که «هدین» کشیده بود مورد رسیدگی قرار گرفت زیرا از طرف یکی از حکومت‌های هند - انگلیس نسبت بانشار واقفانه بقیه نقشه‌ها که مربوط به راه‌های بلوچستان انگلیس آن زمان بود

۱- در زمان «هدین» هنوز از کمربند شن واقع در جنوب لوت اطلاعی در دست نبود . ۳۰ سال بعد «گابریل» و خانمش در جنوب و شرق این حوضچه موفق به کشف آثار دریای بزرگ ایران که از تپه‌های شن محاط بوده است گردیدند.

مبتداً برای
زمین‌شناسی
خرمن

ممانعت بعمل آمده بود.

یکی از مجهولترین مناطقی که «هدین» از آن عبور کرد، در درجه اول، عبارت بود از کویر بین طرود و «اروسان Arusan». همچنین سرزمین بین گلشن (طیس) و نای بندهم ازین حیث دست کمی از آن نداشت. منطقه اطراف «پرواده» و قسمت صحرای بها باد، که «هدین» دیده بود، بیش از هر جا یک سرزمین مجهول بتمام معنی محسوب میشود. از «آب کویر» و ارتفاعات مغرب گودال و همچنین امتداد «کوه شتران» بسمت جنوب شرقی قبلاً مطابق اصول هندسی نقشه برداری نشده بود. همچنین خط سیر «هدین» بین نای بند و «نه» در مناطقی واقع شده که در روی نقشه‌های جغرافیایی خیلی بطور ناقص و قسمتی با ذکر کلمه «غیرمکشوف» (Unexplored) مشخص گردیده بود.

مهمترین مطلبی که هدین درباره خط سیرش در مشرق ایران برشته تحریر در آورده همان توضیحاتی است که در ذیل نقشه‌ها داده است. حتی الامکان سرزمینهایی که در آن مسافرت بعمل آمده با خضار تشریح شده است. تصویرهای بسیاری، که دارای دور نما میباشد، بطور کلی تجسم سرزمینهای شرق ایران را میسر میسازد. غالباً عکسها رنگ آمیزی شده اولین دفعه است که یک نفر مسافر توانسته چنین مناظر زیبا و قابل تحسینی از مناطق سخت صحرا بوجود بیاورد.

با آنکه منظور اصلی تجسم مسائل جغرافیایی است و به موضوعات زمین شناسی کمتر اهمیت داده شده، معذک عملیات زمین شناسی «هدین» ثمره فرعی مشاهدات جغرافیایی او محسوب میشود. از مناطق صحرائی شرق ایران که «هدین» مسافرت کرده، تا قبل از ۱۹۰۶ راجع بزمین شناسی، مواد بسیار کمی در دست بود. آزمایشهایی که «هدین» راجع به سنگها بعمل آورد کافی بود که عجلتاً از طرز ساختمان آن سرزمین و تاریخ باستان شناسی آن اطلاع حاصل شود.

۱- «آ. ه. بایستروم A. H. Bystram» نقشه خطوط سیر «هدین» را در یک نقشه جنه بمقیاس ۱:۳۰۰۰۰۰۰ و در یک نقشه شرق ایران بمقیاس ۱:۱۰۱ میلیمتر در ۸ برگ ترسیم نموده است. در آن نقشه خطوط سیر سایر مسافران هم وارد شده است. با وجود بعضی اغلاط معذک شیوه درخشانی که برای انجام عمل بکار برده شده آن نقشه را در ردیف برجسته‌ترین نوع خود که تا کنون راجع به ایران منتشر گردیده، در آورده است.

۲- راجع به مجموعه سنگهای «هدین» «برور آسکلوند Bror Asklund» یادداشتی تنظیم نموده بود. از دانشمندان دیگری که در جمع آوری مواد «هدین» شرکت کردند باید «و. او. دیترش W. O. Dietrich» را نام برد که نتایج زمین شناسی و طبقات الارضی را جمع آوری نمود و «آ. اتتربرگ A. Atterberg» و «دن. ساعل بوم N. Sahlbom» که تجربیات کویر را مورد بازرسی قرار دادند و «ن. اکهلم N. Ekholm» که روزنامه هواشناسی «هدین» را مورد مطالعه قرار داد.

مبتداً برای
زمین‌شناسی
خرمن

هنكام عبور از استراباد (گرگان) درخاك تر كمن ؛ كه در آن موقع هنوز در حال اغتشاش بود ، در امتداد رود ترك تاشمبه فرعی آن بنام « اینچا Inca » پیش روی بعمل آورد . گرچه از طرف اهالی همانطور كه با مسافران ابتداء قرن ۱۹ رفتار میشد ، با «سایكس» رفتار خصمانه بعمل نیاوردند معذلك این مسافرت استقبال از خطر محسوب میشد . و آن كاروان با اسلحه ضعیف خود میبایست شانس زیادی داشت باشد تا از این مناطق وحشتناك صحیح و سالم گذشته به مشهد برسد .

ازین جا «سایكس» بسمت جنوب رو آورد و جاده قدیمی زواری را ، كه مؤمنان کرمان برای زیارت آرامگاه امام رضا انتخاب میکردند در پیش گرفت . تنها بهشقدم «سایكس» درین راه سرهنگ «سنت . ج. گر St. G. Gore» بود كه ، در موقع آمدن از هرات سفر بزرگی در ایران در پیش گرفت ولی ظاهر اراجع به آن گزارشی منتشر نساخت . در موقعی كه «سایكس» شروع بمسافرت كرد این منطقه واقع در جنوب تون (فردوس) در روی نقشه جایش كاملاً سفید و خالی مانده بود .

وقتی انسان از سمت شمال بیاید در آن طرف تون (فردوس) درس راه نای بند به سه آبادی برمیخورد ، یکی دهق دارای ۲۰۰ خانوار جمعیت تقریبی و دیگری عرب آباد و سومی «زناگان Zenagan» كه در آنجا اولین درختهای خرما به چشم میخورد . در چند كيلومترى جنوب نای بند يك جاده صحرائی به سمت یزد منشعب میشود . بنا بر شرحی كه «سایكس» داده ظاهراً در دنباله راه بین «چهل پایه» و در بند هم رسوبات عجیب آهکی طبقه بندی نشده یافت میشود . نزدیک عبید او راه مستقیم کرمان را ، كه هشت سال بعد آ. ه. س. لاندور « در جهت مخالف پیش گرفته بود ، در دست راست گذاشته ، در جهت جنوب شرقی به كوهستان «كوه پایه» ، كه با قسمت جنوبی لوت در شمال غرب هم مرز میباشد . رو آورد . در اینجا ۴۰ سال بعد و گابریل پس از گذشتن از «مرغاب كوه لوت» از «سایكس» عبور كرد . دهكده های كوهستانی زیبا و در عین حال بسیار ناسالم ، دره های تنگی را ، كه رو به صحرا میرفتند دارای طراوت مخصوص نموده بودند .

«سایكس» از کرمان حرکت کرده از حوزه بردسیر و پارین عبور كرد و بین رباط و هرات خوار (خوره) به خط سیر «پوتینگر» رسید و در «ار او بر جان» شاید به خط سیر «بار بارو»

۱- فقط بوسیله يك مقاله «ت. ه. هولديش» (Proc. ر. ژ. س. ۱۸۸۸) میتوان درك كرد كه «گر» سال ۱۸۸۵ به مشهد آمده بوده و درین جا با كمك «ه. شیندلر» كه در همان موقع در تهران مشغول مطالعه بود ، طول جغرافیائی را كه تا حال ممیزین روسی قبلی بسمت شرق تعیین نموده بودند ، تثبیت نماید .

۲- بطوری كه «گابریل» در سال ۱۹۲۸ اطلاع حاصل كرد در رین آب به جاده بها باد وارد میشود . هیچ كاشفی تا كتون از آن عبور نكرده . «سایكس» مختصر اشاره ای كرده كه سروان «ویات Wyatt» در جنوب آن از منطقه غربی در بند عبور كرده ولی هیچگونه اطلاعی از آن بدست نیامده .

۳- احتمال دارد آنها شمالی ترین مخارج هایی باشند كه در داخله لوت جنوبی ما نندرسوبات آهکی طبقه بندی نشده امتداد داشته باشند .

فصل بیست و پنجم

هفت بار مسافرت «پ . م . سایكس P. M. Sykes»

مسافرت های «سایكس» مدت زیادی بطول انجامید ؛ او یکنفر ایران نورد خستگی ناپذیر و از حیث حجم مسافرتی كه در كشور شاهنشاهی پیموده است میتوان او را «تاورنیه» ثانی نامید «سایكس» بین سالهای ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۳ در ایران در حدود هفت مسافرت بزرگ در پیش گرفت ؛ سالهای بسیاری با سمت كنسولی انگلیس در این كشور خدمت میكرد و در ضمن جنگ جهانی اول مجدداً در ایران ظاهر شد تا در اینجا فرماندهی قسمتی از نیروها را در دست گیرد . اینکه «سایكس» پس از چهارمین سفر خود اظهار داشته بود : هیچك از اروپائیا در شرق و جنوب ایران به اندازه او پرسه نزده اند . كاملاً با حقیقت وفق میدهد . در سال ۱۹۱۵ بانگاهی بگذشته او میتواند خدمات صادقانه خود را ، كه در مدت ۲۱ سال بعنوان یکنفر كاشف در ایران كهن انجام داده بود ، در مد نظر آورد .

از همان موقعی كه بعنوان افسر جوانی در حكومت انگلیس - هند خدمت میكرد ، «سایكس» این آرزو را در دل میپروراند كه به ایران سفر كند ولی انجام این امر چندان زود میسر نكر دید . تازه در سال ۱۸۹۲ ، هنگامی كه بمرخصی به وطن خود میرفت ، موافقت شد هنگام بازگشت به هند كه از راه خشکی یعنی ایران انجام میكرفت به نقرات خود ملحق گردد و در نتیجه این مسافرت خط مشی «سایكس» بعنوان كاشف ایران تعیین گردید .

موقعی كه آن مسافر انگلیسی نخستین بار در ژانویه ۱۸۹۳ از باد كوه به بندر گز (انزان) و خاك ایران قدم گذاشت تصور میكرد كه پس از این سفر چندین مسافرت ارزنده دیگر هم به ایران در پیش دارد . هر لحظه میل به اكتشافات در قسمت های مجهول این كشور در مغز آن افسر جوان رو به افزایش میگذاشت .

در همان جریان مسافرت اول كه «سایكس» از منطقه نامأ نوس تر كمن ، واقع در شمال شرقی ایران و بعد از لوت و طریق نای بند و در ایران مرکزی از كرمان به شیراز میرفت معلوم بود كه او میخواهد از راهائی كه قبلاً دیگران رفته اند عبور نماید .

رسیده باشد. آن ایالتی ملتفت نشده بود که در موقع مسافرت به یزد، دو منزل آنطرفتر ازده بید، انسان به نقطه‌ای به نام «وارگاری» یا «ورگان» میرسد، که زمانی شهر بزرگ و زیبایی بوده. میتوان چنین فرض کرد که مقصود از آن همان «اراورجان» باشد که دودهدکه آن بنام «ترکان Turkan» و «ده» بروی خرابه‌های شهر قدیم ساخته شده است.

منطقه بوانات در روی نقشه، سفید نشان داده شده بود. خطر راهزنان مانع از آن بود که مسافران آن منطقه را با دقت بیشتری مورد اکتشاف قرار دهند. با عجله از طریق «مونج» و «مازیان» (مازیجان) و «باغ سیاه» گذشته به شاهراه شیراز رسیدند.

حکومت انگلیس - هند ازلیاقت «سایکس» راجع به مسافرت‌های اکتشافی بسیار زود اطلاع حاصل کرد و بلافاصله در همان سال بازگشت از سفر اول (۱۸۹۳) به مسافرت دومی اعزام شد. «ج. و. برازیه گریگ G. w. Brazier Greagh» پزشک نظامی، که راجع به مجموعه‌ای از سنگهای متعلق به جنوب شرقی ایران باید خود را مدیون اودانست، درین سفر باو ملحق گردید. «سایکس» درین مسافرت دوم بیش از هر موقع از بسیاری سرزمین‌های مجهول عبور کرد؛ اواز سمت جنوب تمام بلوچستان ایران را زیر پا گذاشته به «سرحد» رسید و این همان نقطه‌ایست که تاکنون فقط «جینینگس» بسال ۱۸۸۵ مختصراً از آن اطلاع حاصل نموده بود؛ و پس از آن از منطقه «بزمان Bazman» و گودال جزموریان عبور کرده به کرمان و یزد رسید.

درچاه بهار بیاده شده به دره رود «گه»، که در اوائل قرن ۱۹ منحصراً «گران» به آنجا رفته بود، رو آوردند. «سایکس» در خط سیر خود با «گه» تماس پیدا کرد و این نقطه یکی از جذاب‌ترین آبادیهای بلوچستان و دارای نخلستانهای زیبا و یک قلعه جالب توجه و کشتزارهای زمردین برنج بوده و در میان تپه‌های عریان واقع میباشد، حوزه بین «گه» و فانوج کاملاً سرزمین جدید محسوب میشود و از آن اذرواه مختلف عبور بعمل آمد. «سایکس» از «کوه فانوج»، در سمت غرب، سرزمینی را بنظر آورد که هنوز هم قسمتی از آن کشف نگردیده و برای اوروشن شد که رودخانه بمپور به دریا نمیریزد و گودال جزموریان از سمت جنوب مسدود میباشد. از «گه» در جهت شمال به «پیپ»، محل عمده ایالت لاشار، و به بمپور میرفت!

«سایکس» از دره بمپور عازم «سرحد» شد. خط سیر از طریق آبادی معظم و مرتفع «مگس Magas» (قلعه زابل) واقع در آن سمت مقسم آب بین جزموریان و منطقه بلوچستان سابق انگلیس و شمال حوزه مجهول «ایرافشان Iraftshan» میگذاشت. «سایکس» مردمان تیره رنگ «پسکوه» واقع در سرزمین کوهستانی ناماً نوس مرز جنوبی «سرحد» راسکنه اصلی آن سرزمین فرض کرده بود. «خواس Khwasch» نقطه عمده «سرحد» عبارت بود از یک قلعه منحصر بفرده اطراف آنرا تقریباً ۱۰۰ سیاه چادر احاطه کرده بود.

با وجود بجهوحه زمستان اواز طریق دره «تامیندان Tamindan» به کوه آتشفشان

۱- جاده کنونی اتومبیل رو بین بمپور و چاه بهار در موقع اقتضاء فصل از طریق «پیپ» و «گه» عبور میکنند.

فتان (چهل تن)، که ۴۰۰ متر ارتفاع دارد صعود کرد. «سایکس» چنین مشاهده کرد که قله آن با قشر ضخیمی از خاکستر سفید مستور میباشد. بخارهای گوگردی از دهانه‌ای خارج میشدند. منظره آنجا زیباترین منظره‌ای بود که او تا بحال در ایران ندیده بود. در ضمن از «کوه لجور» هم بالا رفتند و در پایه آن يك دریاچه آب شیرین، که بعداً توسط «سکرین Skrine» مفصلتر تشریح شده، کشف نمود. «سایکس» هم مانند کاشفانی که بعد از او برای کشف «سرحد» آمدند، در دره‌ها متوجه بناهای سنگی بسیاری گردید و تأیید کرد که قاعده درین سرزمین سابقاً قومی زندگی میکرد که دارای تمدن عالیتری بوده است.

«سایکس» از «سرحد» به بزمان رو آورد که «پوتینگر» آنرا بسال ۱۸۱۰ دیده ولی موقعیت صحیح آن معلوم نشده بود. «سایکس» و «برازید گریگ» در بجهوحه برف بعنوان اولین اروپائی از «کوه بزمان» (زنده Zindeh) بالا رفتند و در سمت شمال بادیدن صحرای برهوت لوت دچار بهت بزرگی شدند. مقدر چنین بود که ۴۳ سال بعد «گابریل» و خانش هم در آن دیدن همین منظره به لرزه درآیند.

آنها از بزمان به بمپور مراجعت کردند و پس از آن دامنه جنوبی کوه «هودیان» را گرفته بسمت غرب و رودبار عزیمت نمودند. نزدیک «بیزهن آباد Bizhenabad» بسمت شمال و «دوزاری Dusari» پیچیدند، و این منطقه‌ایست که از زمان مسافرت «کیت آبت» بعد اطلاع مختصری از آن در دست بوده. «سایکس» «گامادی Camadi» را که واقع در ساحل راست «هلبل» و نزدیک دهکده «سرگز Sargaz» است و مارا کوپولو دیده بود مورد بازرسی قرارداد و پس از آن از طریق گردنه «ده بگری» به بم و کرمان رفت و از اینجا به زرد و بافق و یزد رهسپار شد و در بین راه در محلی موسوم به خداداد از یک جاده صحرائی، که به گلشن «طیس» میرفت، اطلاع حاصل کرد. این راه ممکن است منحصراً همان راه صحرای بهاباد مقصود باشد که «گابریل» در سفر اول خود به ایران از آن عبور کرده است.

در همان سالی که «سایکس» از سفر دوم خود مراجعت میکرد با و تکلیف شد یک کنسولگری در ایالت کرمان و بلوچستان ایران تشکیل بدهد. او در اواخر سال ۱۸۹۴ بمعیت خواهر خود «الا. ث. سایکس Ella. C. Sykes»، که چندین کتاب و مقاله راجع بتأثیرات مسافرت ایران نوشته، مجدداً بسمت ایران حرکت کرد و درین مسافرت سومی از طریق تهران و کاشان و یزد بسوی کرمان رهسپار شد.

«سایکس» از روی عشق و علاقه و باخبرگی شهر کرمان را مورد اکتشاف قرار داد و با وجود اینکه منظره خارجی این شهر قدیمی، واقع در قلب ایران، درین نیمه قرن گذشته تغییر کرده، معذک تشریح کاملی که از آن نموده ارزش خود را کاملاً محفوظ داشته

۱- «سایکس» اشتیاقاً تصور کرده بود که از زمان اسکندر هیچ سفید پوستی در حاشیه شمالی جزموریان مسافرت نکرده است در صورتیکه «گاستایگر» ۱۴ سال قبل از «سایکس» به اینجا آمده بود.

است^۱. بلافاصله چند منزل کوتاه بعد از کرمان «سایکس» وارد سرزمینهای مجهول شد. او تا بستان داغ را در کوهستان مرتفع «کوه لاله زار» واقع در جنوب کرمان، که متجاوز از ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد، بسر برد و در آنجا باشکار و تعقیب رد «مارکوپولو» خود را مشغول ساخت، و هر کس این زاویه باشکوه ایران را شخصاً دیده باشد میتواند لذتی را که او در این دره‌های دورافتاده برده و پرسی‌ای که آزادانه بهر طرف زده، درک نماید.

۴- چون در اواخر سال ۱۸۹۵ «سایکس» مأمور شد به هیئت، که برای رسیدگی بمسائل مرزی بین ایران و بلوچستان انگلیس تعیین شده بود، ملحق گردد لذا باخواهر خود براه افتاد. «الاسایکس» اولین زن اروپائی است که از بلوچستان ایران اطلاع حاصل کرده است.

آنها در اواسط زمستان از کوه‌های مرتفع سرد و طوفانی بسمت گرمسیر بم سرازیر شدند، و این نقطه تارسیدن به «کتا Quetta» آخرین مرکز تجارتی بزرگ در راه هند میباشد. در آن سمت نرمشیر، که مستور از درخت و هوایش خفه کننده است، و «سایکس» آنرا با «سیند Sindh» مقایسه کرده بود، تا بمپور بلوچستان پراز صخره وفلات ادامه دارد هیئت «گلدسمید» برای اجتناب از راهزنان تا بمپور خط سیر جنوبی را پیش گرفته و «پوتینگر» از طریق بزمان مسافرت نموده بود. «سایکس» بین این دورا انتخاب کرده راه دره «کیشکین Kischkin» را، که «گابریل» در سفر سوم خود به ایران با آن تماس پیدا کرده بود، مورد عبور قرار داد.

در کوهک نمایندگان انگلیس و ایران برای تعیین مرز، که هیئت «گلدسمید» انجام نداده بود، بایکدیگر تلافی کردند. «ت. ه. هلدیش» و «ر. وهاب R. Wahab» نقشه بردار هم جزو انگلیسها بودند^۲. عملیات رسمی چنان انجام شد که گوئی در سرزمین مجهول مشغول کار بودند. از سلسله «سیاهان» نقشه برداری و از طریق گردنه «بنسار Bonsar» بسمت جالق پیشروی بعمل آمد. «سایکس» مشاهده کرد که در بین اهالی، طبقه حاکمه با طبقه کارگر از حیث نژاد کاملاً متفاوت میباشد^۳. در جالق مقابله گنبدداری متعلق به برجستان خاندان صفاری یافتند که متجاوز از پانصد سال در بلوچستان سلطنت کرده بودند. داخله بعضی از این آرامگاهها، که دوطبقه ساخته شده بود، کاشی کاری شده و دارای نقوش فیل و طاووس بود.

سفر چهارم «سایکس» مقارن با اواخر سال ۱۸۹۷ بود. درین سفر او بعضی قسمتهای بلوچستان ایران را که کشف نشده و در امتداد حاشیه جنوبی گودال جز مودیان واقع بود

۱- بعضی مطالب هم راجع به کرمان مربوط به اواخر قرن در کتاب «م. ا. هیوم گریفیت M. E. Hume Griffith» که چندین سال بعنوان پرستار «هیئت کلیسایی» انگلیس در این شهر بسر میبرد، میتوان خواند. (Behind the Veil, London 1909)

۲- به فصل ۲۲ مراجعه شود.

۳- عین این موضوع در مودیان و مناطق دورافتاده دیگر بلوچستان ایران نظر «گابریل» را جلب کرد.

زیر با گذاشت و پس از آن از یک راه جدید صحرائی از سمت غرب مجدداً به «سرحده» رفت و بالاخره در زابلستان و کوهستان شرقی ایران از بعضی راههایی که تا کنون کسی بآن قدم نگذاشته بود، عبور کرد.

سفر چهارم «سایکس» در مکران شروع شد. موضوع مربوط بود به «گریوو Grave» که حفاظت خطوط تلگراف را در امتداد ساحل یعنی بین گوادر و جاسک بعهده داشت و بوسیله متعلقان ایل «کاروانی» در کنار رود «راپچ Rape» بقتل رسیده بود. «سایکس» در نزدیکی مصب آن در دهکده ماهیگیری «گالاگ Galag» پیاده شد ولی پس از پیشروی مختصری تا «کارکین ده Karkin Deh» مجدداً مراجعت کرد و در اوایل ۱۸۹۸ برای انجام کیفر قتل «گریوو» از بندر عباس سفر ماجراجویانه‌ای به داخله بلوچستان در پیش گرفت.

خط سیر او از طریق میناب، که دارای بزرگترین نخلستانهای ایران میباشد، بسمت غرب در اطراف بشاگرد و «بیرین تی Birinti» و «جاقین Djaghin» تا «مانوجان Manudjan» ادامه یافت.

در اینجا «سایکس» بسمت شرق و ایالت بدنام «مرز Marz» رو آورد. بقیه راه بین سلسله شمالی بشاگرد، در جنوب، و گودال جز مودیان، در شمال واقع بود.

«رمشگ» که «سایکس» بعنوان اولین و آخرین اروپائی تاحال وارد آن شده، در دامنه شمالی کوه بشاگرد، بین مجرای دورودخانه که هر دو دره مارس آب داشتند واقع بود^۱. بالینکه تجهیزاتشان از حیث اسلحه خوب و مشایعین آنها قابل اطمینان بودند معذک مسافرت خالی از خطر نبود و چندین مرتبه نزدیک بود با اهالی بومی کارشان به زد و خورد بکشد. بالاخره «سایکس» از طریق «داگار Daggar» و «کوتائیک Kutaië» به فانوج رسید و قلباً متشکر بود از اینکه موفق شده از نقطه‌ای که تا حال در روی نقشه جغرافیائی ایران سفید مانده، و اوچهار سال پیش از فراز کوه فانوج با حسرت به آن نگاه کرده بود عبور نماید.

بقیه راه تا ساحل مضمن واقعه قابل ملاحظه‌ای نبود. دهکده «پاراگ Parag»، که دو سال بعد فلولون Flun، نقشه بردار روسی در آنجا از دنیا رفت، آخرین منزل قبل از چاه بهار بود که کاروان، در نهایت از پا افتادگی به آن رسید.

«سایکس» مجدداً به ارض جدید وارد شد و این در موقعی بود که بمعیت «کینگ وود King Wood»، متخصص امور تلگراف، به قصد «خواس Khwasch» از ریگان حاشیه جنوبی صحرا را در پیش گرفت که در غالب نقشه‌ها هنوز صحرائی کرمان نامیده میشود، ولی در بین اهالی بومی به «لوت زورد گال Lut-e-Surdegal» معروف میباشد. مسافرت «سایکس»

۱- در رمشک تا کمی قبل از جنگ جهانی دوم هم «عبدالاحسین» آخرین شاجزاده منحصر بفرد و کاملاً مستقل بلوچستان ایران بسر میبرد. او در موقع تسخیر این سرزمین از طرف دولت ایران سر تسلیم فرود نیاورده بود. هر موقع قوای جنگی علیه او اعزام میشد فوراً به دره‌های غیر قابل عبور «مرز Marz» عقب نشینی و همینکه قوای ایران خارج میشد مجدداً به رمشک مراجعت می نمود.

و « وود » تنها مسافرت اکتشافی است که تاکنون در این سرزمین غیرمهمان نواز انجام شده است.

درخواست «سایکس» تصمیم گرفت برای دومین بار به کوه تفتان صعود نماید ولی این دفعه از سمت شرق آن راعملی سازد. مبدأ حرکت سنگان بود و در آنجا درخت سرو معروفی وجود دارد که در روی زمین بزرگترین نوع خود میباشد. در موقع صعود در ارتفاع ۳۶۶۰ متری به عده ای دهانه های آتشفشانی برخوردند که بخار از آن متصاعد بود. تقریباً ۱۰۰ متر بالاتر چهاردهانه آتشفشانی نظیر آنها وجود داشت. ناگهان در زیر قلعه دیوار راستی پیدا شد که هر گونه پیش روی دیگر را غیرممکن میساخت.

در ابتداء سال ۱۸۹۹ «سایکس» به زابلستان (سیستان) آمد تا در آنجا کنسولگری تشکیل دهد. او مانند زمانی که در کرمان توقف داشت، وقت خود را در پایتخت زابلستان هم صرف اکتشافات در حومه دوروز دیک آنجا نمود. «ج. پ. تیت G. P. Tate» سابق الذاکره در محل بود و نقشه بردار زرنگ محلی خود «اصغر علی» را، که سهم بسزائی در تهیه نقشه عالی زابلستان در اواخر قرن دارد، در اختیار «سایکس» قرار داد.

در بهار سال ۱۸۹۹ «سایکس» رد «فوربس» را تعقیب کرده از طریق «دوروح Duruh» و طیس (سنی خانه) عازم «کوهستان» گردید. او در ماههای گرم تابستان منطقه وسیعی را در قلب کوهستان و خارج از جاده بزرگ تجارتي زیر پا گذاشت و بالاخره در قائن به خط سیر «گلدسمید» رسید.

«سایکس» هنگام بازگشت به سمت کوهستان «باقاران Baqaran» پیچید و در نزدیکی دهکده چنشت «Ciniseht» غار عجیبی را کشف کرد که در آن اجساد مومیائی و استخوان بندی انسانی وجود داشت و در همین جا بود که «گا بریل» و خانمش در سال ۱۹۳۳ ماجرای نامطلوبی داشتند. در مختاران «سایکس» زاویه جذاب سرزمین مجهول واقع در «کوهستان» را ترک گفت و بجانب «قلعه زری Cal' ah-Zurri» (قلعه گبر) رو آورد؛ در همین جا هیئت «خانیگف» معدن زاج کشف کرده بود. کمی دورتر از «نه» او به «قلعه شاه» که نام خرابه ایست رسید؛ شاید این بزرگترین شهر خرابه شرق ایران و احتمالاً محل «نه» قدیم باشد. درین مسافرت های «سایکس» در شرق ایران متجاوز از ۳۰۰۰۰ میل مربع از سرزمینهای مجهول مطابق اصول مورد نقشه برداری قرار گرفت.

آن انگلیسی در سال ۱۹۰۰ از کرمان به سرزمین مرتفع واقع در بین جاده بافت و سیرجان پیشروی کرد و از «ناگار Nagar»، که در آنجا یک بنای خرابه به عنوان منحصر کلیسای «نستوری» از اسقف «ت. ه. ستیلمان C. H. Stileman» به جا مانده، عبور کرد و

۱- «کینگ وود» درین ضمن برای یافتن یک خط مناسب جهت برقراری سیم تلگراف در «لادیس Ladis» از «سایکس» جدا شده و از طریق سرزمینهای اکتشاف نشده سمت غرب و «گلوگان Galugan» رو آورده بود. دنباله «رووخانه ماهی» را که از سلسله های غربی «سرحده» میکندرد گرفته و بالاخره در دزداب (زاهدان) مجدداً از جاده بزرگ سیستان (زابلستان) سر در آورد.

خرابه های «قلعه سنگ» را، که آبادی مستحکمی واقع در جنوب سعیدآباد میباشد و قبلاً «جیبنز Gibbons» و «کیت آبت» دیده بودند مورد اکتشاف قرار داد. «سایکس» درین جا موفق به کشف ارزنده ای شد و آن عبارت ازین بود که فهمید این نقطه و پایتخت قدیم کرمان یکی بوده است. در همین سال در گردش اولی موفق شد به «کوه هزاره»، که متجاوز از ۴۴۰ متر ارتفاع دارد، برای اولین بار صعود نماید و در دور دوم در حوضه خینامان «Khinaman» واقع در شمال غرب کرمان معادن مهمی از مفرغ کشف نمود. وازهمه مهم ترین طرف مرمر یونانی بود که در دره «هلبل» بدست آورد.

بنابر اظهار عقیده «کورزن» پس از این مسافرت های سایکس در ایران هیچ فرد انگلیسی زنده ای وجود نداشت که مانند او نسبت به امور ایران اطلاع کامل داشته باشد، با این وصف آن کاشف خستگی ناپذیر هنوز به مسافرت های خود در کشور شروخورشید خاتمه نداده بود. او در ۱۹۰۲ مجدداً در ایران پیاده شد و از طریق «قولاشگرد» به «جیرفت» و از طریق «جبال بارز» به پایگاه قدیمی خود، یعنی کرمان، رهسپار شد. مسافرت های بشماره ای که او اکنون ازین جا بسمت جنوب از طریق بافت و راه برویسمت غرب از طریق رفسنجان و پاریز و بسمت شرق و جنوب شرقی از طریق خبیص (شهداد) و بم و بندهن آباد «Bizhenabad» در پیش گرفت و بعداً هم از مشهد بعنوان راهنمای کنسولگری انگلیس تا مرزهای روسیه و مناطق سرحدی ایران - افغان ادامه داد. این مسافرتها تا سال ۱۹۰۶ طول کشید و «سایکس» همه آنها را یکجا کرده بعنوان مسافرت پنجم خود گردآوری و تلخیص نمود.

مسافرت «سایکس» از طریق بم به رود باربیش از همه جالب توجه میباشد. او مرکز عمده و معروف اعراب واقع در نماشیر، که بوسیله دیواری با ارتفاع ۲۰ متر احاطه و مستحکم شده، یعنی «نیزا Nisa» را کشف نمود. در دنباله راه از طریق «گدار گیشو» (گردنه اولثاندر Oleander) بسمت جنوب، تا آنجا که هن میدانم، از مقابل «میل فرهاد Mil-e-Farhad»، که مانند مخروطی از سنگ و آهک منقور و حجاری شده نمایان بود و قبل از او فقط «گاستایگر» از آن عبور کرده بود گذشت.

در دورهایی که او از مشهد به خارج زد، بازدید از کلات (نادری)، که هنوز هم مأموران ایران آنرا با ترس و وحشت از چشم خارجیها حفظ میکنند، قابل ذکر میباشد. از زمانیکه

۱- مقارن سالهای (۱۹۰۵-۱۹۰۴) در جنوب شرقی ایران یک هیئت تجارتي انگلیس هم به رهبری آ. ه. گلیدو نیوکومن A. H. Gleadowe-Newcomen مشغول فعالیت بود. این هیئت کرمان را نقطه اتکاء خود قرار داده چندین مسافرت به سیرجان و نماشیر و جیرفت در پیش گرفت، و در ضمن از نظر جغرافیون هم آثارهای مهم جمع آوری نمود (ک. ز. ۱۹۰۷).
۲- «هربرت. ر. سایکس» هم از گردنه گیشو واقع در میل فرهاد به بیزهن آباد را طی کرده بود. بقیه راه اواز «بیرین تی Birinti» و میناب به ساحل میرفت. قسمت قابل توجه این مسافرت از نظر جغرافیون قطعه مابین «کاه نوچ Kahnudj» و «منوجان Monudjan» بود. و این راهی است که از زمان (فلویه) دیگر کسی از آن عبور نکرده بود (ج. منچ G. Mauch) (ک. س. ۱*).

به آخرین اروپائی یعنی «آ. ث. بیت» اجازه دیدن این ناحیه داده شده بیست سال سپری شده بود.^۱

«سایکس» در سال ۱۹۰۸ مسافرت ششم خود را از مشهد شروع کرد و این سفر به حال جغرافیای قدیم و جدید مفید واقع شد. او دوری هم به شمال خراسان و گرگان و دوردیگری به نیشابور و سرزمین اطراف ترشیز (کاشمر) زد.

«سایکس» در سعیدآباد از شاهراه قوچان بسمت غرب پیچید و از طریق سلطان میدان و معدن به سمت خرابه‌های اسفراین، که تاحال کسی از آن اطلاع درستی نداشت، و تنها «خود سکو» متجاوزاً ۷۰ سال قبل بطور سطحی از آن عبور کرده بود، رو آورد؛ این محل را یازده سال قبل «ث. ا. بیت» هم دیده و «سایکس» هم نقشه‌ای از آن ترتیب داده بود. او در ضمن مسافرت از بجنورد بسمت غرب، در شمال خط‌سیر «بیت» راه‌های جدیدی را در مناطق مرزی کردها و ترکمنها در پیش گرفت؛ این راهها در منطقه سیمقان و دره چال‌باش به سرزمین پست‌گرگان میرفت و او در آنجا به بازرسی يك سلسله آثار باستانی موفق گردید. نظریسه «سایکس» در باره اینکه شهر صد دروازه در دره گرگان واقع بوده، مورد تردید میباشد.

در دوردوم، که يك سال بعد وقوع یافت، در موقع اکتشافات نیشابور «سایکس» چنین بنظر آورد که در خرابه‌های نزدیک دهکده «عشاق‌آباد Ischaqabad» واقع در ۲۴ میلی جنوب شرقی نیشابور فعلی، بقایای شهری را که ابتداء شاپور اول و یکقرن بعد شاپوردوم بنیاد کرده بودند، یافته باشد.

راه نیشابور به ترشیز (کاشمر) از طریق سلسله کوه سرخ، که تاحال مجهول مانده و گودال وسیع کاشمر را در شمال مسدود میسازد، عبور میکرد. درین‌جا هم مانند گرگان و نیشابور «سایکس» باز آثار عتیقی مشاهده کرد که تاحال از نظر دقیق کاشفان اروپائی مخفی مانده بود، از آن جمله بقایای ترشیز قدیم با خرابه‌های يك برج مربوط به قرن ۱۲ یا ۱۳ را باید نام برد. «سایکس» همچنین اولین کسی است که از يك برج قدیمی واقع در «کیشمر Kischmar»، که از بانی آن هیچ اطلاعی بدست نیامده، سخن سرائی نموده است.

برای هفتمین و آخرین بار در سال ۱۹۱۳-۱۹۱۲ «سایکس» جهت يك مسافرت اکتشافی خود را مهیا ساخت.

از مشهد حرکت کرده و از طریق بجنورد به سمت غرب و حوزه دور افتاده ناردین، که تاکنون فقط «ناپیه» بجزله از آن عبور کرده بود، رو آورد؛ این حوزه جلگه مرتفعی است که شامل چندین آبادی ترک‌نشین میباشد. پس از آن «سایکس» از قلعه ماران دیدن کرد و آن را «دارای» قدیم، یعنی دومین پایتخت «پارت»، تشخیص داد و يك نقشه اختصاصی از يك برآمدگی سنگ‌آهکی پرشپ، که قسمتی از آن از جنگل انبوه مستور و شباهت تام به -

۱- ۱۴ سال بعد از (سایکس) (ج. ک. تود Tod) دیداری از کلات (نادری) را شرح داده بود (گ. ز. ۱۹۲۳).

جبل الطارق داشت، تهیه نمود؛ در بالای این تپه خرابه‌های يك قلعه و آب‌انبارهای سنگی دیده میشد.

کمی بعد از این مسافرت «سایکس» فرصتی بدست آورد که از درگز دیدن نماید. او از رادکان راه شرقی‌تری را نسبت به منته‌المان خود در پیش گرفت و لذا اولین کسی بود که از سرچشمه اترک اطلاع حاصل کرد. «سایکس» در درگز يك سفال قدیمی بدست آورد که با سفالهاییکه «دومرگان» در شوش استخراج کرد و مربوط به تمدن زمانهای قدیم ایلام بود و همچنین نظیر آن که توسط «پومپلی Pompelli» در ترکستان بدست آمده بود، قرابت داشت.

دوران مسافرت‌های اکتشافی «سایکس» بیابان رسیده ولسی علاقه او از ایران هنوز قطع نشده بود. در جنگ جهانی اول او مأمور تشکیل «پلیس جنوب South Persia Rifles» گردید و در ضمن اردو کشی‌های خود با کمک افسرانی که تحت فرماندهی او قرار داشتند موفق شد مخصوصاً در فارس نقشه‌هایی تهیه نماید که در فصل ۲۷ هم نسبت به آن اطلاعاتی داده خواهد شد.

«سایکس»، با استثناء سفر اولی، در تمام مسافرت‌های خود در ایران نظر بمقام رسمی که داشت میتوانست در هر محل پایه‌های دقیقی برای کسب اطلاعات فراهم آورد، منظور اساسی او، علاوه بر نقشه برداری، عبارت از تهیه تاریخ کشور بود. او به نقاطی که دارای تاریخ قدیم یا قرون وسطی بودند توجه مخصوصی ابراز میداشت؛ ولی در عین حال خطوط سیر مسافران گذشته و امکانات آنها را از حیث کشفیات و تجارت و بسیاری از مسائل دیگر مورد توجه قرار میداد.

گرچه «پ. م. سایکس» در محافل وسیعی بعنوان مؤلف «تاریخ ایران» مشهور شده ولی زحماتی را هم که در زمینه جغرافیا متحمل گردیده نباید از نظر دور داشت. در بین سایر مسافران کمتر کسی یافت میشود که شخصاً یا بوسیله مساحان دیگر موفق شده باشد از مناطق به این وسیعی و کاملاً کشف نشده ایران نقشه برداری نماید. شاید مهمترین نتیجه عملیات جغرافیائی او عبارت باشد از حل قلعی مسئله مرزی حوضچه داخلی ایران و حوضچه اقیانوس هند که حد فاصلی است بین حوضچه زابلستان و منطقه آب‌رو اقیانوس، که از زمان «گلدسمید» هم معلوم شده ولی سمت غرب آن را هیچکس نتوانسته بود تثبیت نماید.

در تاریخ اکتشافات ایران نام «سرپرسی Sir Percy» همیشه بعنوان برجسته تجلی مینماید.

جدیدی منتشر گردید^۱.

اجرای این عمل نمونه و یکدخواخت، راجع به نقشه برداری، بهمهده نقشه بردارانی واگذار شده بود که مخصوصاً برای مساحی کشور از طرف دولتهای خود اعزام شده بودند. در نتیجه تفحصات مقناطیسی «بنگاه کارنگی Carnegie Institution» واشنگتن، که در مراکز بازرسی متعددی در خاک ایران بین سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۰ بعمل آمد اقدام آنها بنحو شایسته ای تکمیل گردید. همچنین اظهارات مسافران خصوصی، که قبل از جنگ جهانی اول مناطق بزرگتر و کوچکتر ایران را مورد اکتشاف قرار داده بودند، در موقع جمع-آوری مصالح نقشه برداری، مورد توجه قرار گرفت.

قبل از جنگ جهانی اول یکی از مناطق اکتشافی مورد نظر آذربایجان بود.

«آ.ف. شتال»، که قبلاً مکرر اسمش بمیان آمده، و پس از ده سال توقف در اروپا مجدداً در ایران ظاهر شده بود، طی دو مسافرتی که در ابتداء این قرن در پیش گرفت مخصوصاً اطلاعات اساسی و تازه ای راجع به زمین شناسی ایران تقدیم داشت.

آن فنلاندی به سال ۱۹۰۴ دور بزرگتری در کشور زد، بدین معنی که از همدان و بیجار و تخت سلیمان و صائف قلعه (شاهین دژ) و مراغه به تبریز وارد بیل رهسپار شد، دو سال بعد «شتال» از جلفا از طریق مرنند و تبریز واقع در شرق، و از سهند گذشته به میان راه مسافرت کرد.

همان طوری که «لفتوس» درست در نیم قرن پیش اطلاعات ما را راجع به کوهستان اطراف سمت شرق حوضچه رضایه پایه گذاری کرده بود «شتال» هم همین عمل را راجع به ارتفاعات سمت غرب دریاچه انجام داد.

در سال ۱۹۰۴ «ا. سوگمایر E. Zugmayer» عالم جانور شناس از اهالی «مونبخ» که معاصر با «شتال» بود، مستقلاً از دریاچه رضایه دیدن نمود؛ این همان کسی است که ۷ سال بعد در بلوچستان انگلیس آن زمان کار میکرد و در جنگ جهانی اول مجدداً به ایران آمد. او از شیشوان واقع در ساحل شرقی دریاچه بایک کشتی یک دگلی به جزائر رفت و پس

→ هم مرز ایران تهیه شده بود. ولی یک نقشه دو ورستی هم (۱:۸۴۰۰۰) از ماوراء قفقاز که در موقع اشغال آذربایجان از طرف روسها از این منطقه تهیه شده دارای اهمیت خاص بود. این نقشه شامل غرب این ایالت بود ولی احتمال قوی دارد که از حدود نقشه برداری تجاوز نکرده و به چاب نرسیده باشد.

۱- مقارن انجام این عمل، نقشه ای هم که اهمتش کمتر از آن نبود بمقیاس ۱:۱ میلیون در دست تهیه بود که تحت عنوان «هند و سرزمینهای مجاور آن» از طرف «مساحی هند» منتشر شده بود. بعداً انتشار نقشه بین المللی با همان مقیاس شروع شد. اوراق این نقشه تا آنجا که مر بوط به ایران میباشد در بعضی قسمتها کم و بیش از نقشه «هند و سرزمینهای مجاور آن» کمتر مطلب دارند، همچنین ضد و نقیض هم در آن مشاهده میشود. قابل توجه آنکه هر دو نقشه در موضوع مناطق معروفتر ایران گاه بگاه کاملاً خالی میباشد.

(۱) ورست Werst اندازه طولی روسیه قدیم بوده و برابر با ۱۰۶۶/۷۸۸ متر میباشد (با داشت مصحح).

فصل بیست و ششم

قبل از جنگ جهانی اول

قبل از جنگ جهانی اول دوران نقشه برداری ایران خاتمه یافته بود و در آن زمان بیشتر با نقشه هایی که مر بوط به خطوط سیر بود سروکار داشتند. در همان اواخر قرن انگلیسها قبل از هر چیز شروع به برداشتن نقشه هایی از دو مرکز عمده منافع خود، که مجاور با سرزمینهای ایران بود. یعنی شمال غربی هند و بین النهرین، نمودند. ولی روسها هم از قفقاز و ماوراء آن عملیات خود را در مناطق ایران بسط میدادند و بزودی نقشه هایی با مقیاس بزرگتر و متکی به اصول تقسیم به مثلثات و دارای سطح راجع به تمام کشور، که البته جای خالی هم بسیار داشت، بوجود آمد.

نظیر عملیاتی که در سال ۱۸۸۷-۱۸۸۵ از طرف یک هیئت مرزی انگلیس - روس در افغانستان راجع به نقشه برداری شروع شده بود در ابتداء قرن بیستم در مناطق شرقی ایران هم ادامه یافت که مخصوصاً بوسیله «ما کاماهون» و ستاد اوو همچنین توسط «سایکس» با دقت بیشتری مورد مساحی قرار گرفت.

اولین نقشه های «مساحی هند Survey of India»^۱ به آن متکی بود و پایه گذاری اساسی نقشه کشی جدید در تمام سرزمین کشور مدیون آن میباشد.

در سمت غرب «ماونسل Maunsel» بسال ۱۹۰۱ به تهیه نقشه ای بمقیاس بزرگ شروع کرده بود. بعداً «مساحی هند» هم در اجرای این عمل نقشه برداری، که ابتداء از بین النهرین تا غرب ایران تسلط پیدا کرد تا با مالک با نقشه برداری در شرق کشور توأم گردد، مداخله کرد. مصالح نقشه های روس، که هر لحظه در مناطق ایران بیشتر دست اندازی میکردند بعداً در عمل نقشه برداری بزرگ «مساحی هند» مورد استفاده قرار گرفت^۲ و مکرر در چاپهای

۱- بمقیاس ۱:۲۵۳۴۴۰ (۴ میل: ۱ اینچ) که بعداً در تمام ایران دقیقاً بمورد عمل

گذاشته شد. همچنین ربعی های این نقشه هم بمقیاس ۱:۱۲۶۷۳۰ منتشر گردید.

۲- یک نقشه چهل ورستی (۱:۱۶۸۰۰۰۰) از کشورهای قفقاز در همان ابتدا از قسمتهای

از آن از طریق سلماس و خوی عازم کوههای قوتورگردید. «سوگمایر» ارتفاع دریاچه را از سطح دریا ۱۲۸۰ متر حساب کرد در صورتیکه ما آنرا بعدد صحیح ۱۳۵۰ متر میدانیم. او عمق دریاچه را اندازه گرفت و تقریباً مانند «مونتایت» عمیقترین نقطه را ۱۵ متر برآورد کرد^۱. «سوگمایر» چون جانورشناس بود لذا بعالم حیوانات توجه مخصوصی مبدول داشت. در آب دریاچه رضائیه بواسطه کثرت نمک او بجز یک نوع آرتیمیا *Artemia* که نوعی خرچنگ میباشد جاندار دیگری نتوانست کشف کند.

دانشمند سوئی هم در همین موقع در حوضچه دریاچه رضائیه مقیم بود. او در ۱۹۰۴ م. در *M. R. de Maquenem* یکی از معاونان و جانین بعدی «دومرگان» بود که بسال ۱۹۰۴ در «مرزهای» واقع در نزدیکی مراغه برای بدست آوردن بقایای حیوانات پستاندار به حفاری و کاوش اشتغال داشت. او مدتی در کنار دریاچه بسربرد و توجه خود را به نوسانات سطح آب هم معطوف داشت یکی از نتایج اکتشافات «ماکنم» بررسی خاص و مختصری از دریاچه رضائیه بود که در آن، کلیه مآخذ و مدارکی که درین خصوص تا آن تاریخ منتشر شده بود، مورد نظر قرار گرفت. او همچنین مناطق مجاور دریاچه را مورد تشریح قرارداد.

«ماکنم» در جز و حیوانات بسیاری که قبل از فوران آتشفشان سهند در اطراف دریاچه رضائیه در میان گیاهان سرسبز زندگی میکردند، آثار یک نوع فیل (*Mastodonte*) و کرگدن و یک نوع اسب (*Hipparion*) و غیره هم بدست آورد.

بعقیده آن کاشف، دریاچه، بدون شك از زمان تکوین خود، تحلیل رفته است. «ماکنم» نوسان سالیانه بسط دریاچه را بین ۴۵۰۰ و ۶۰۰۰ کیلومتر مربع و ارتفاع سطح آن را تا ۲ متر برآورد کرده بود.

دوسال قبل از شروع جنگ جهانی اول «ه. بویک *H. Beuck*» دریاچه رضائیه را هدف اکتشافات خود قرار داد.

او صعود و نزول سطح دریاچه را از ابتداء قرن پیش تا بروز جنگ جهانی اول مورد تعقیب قرار داد. «بویک» یک نقشه دقیق طرح و آنرا با بهترین نقشهها، که عبارت از نقشه ستادروس باشد، مقایسه کرد. به این ترتیب تغییراتی که در بسط دریاچه، از زمان قدیم، روی داده بود واضح و آشکار گردید. نظر باینکه عرض دریاچه در مقابل رضائیه تقریباً ثابت میباشد لذا تغییراتی که در حاشیه سطح آب حاصل شده بیشتر در سمت شمال و جنوب آشکار میشود.

در همان سال، معاصر با «بویک» «ا. ژ. وستارپ *E. G. Westarp*» هم در کنار دریاچه بسر میبرد. او از طریق دیلمان (شاپور) و ارومیه (رضائیه) وارد شد و ازین جا به شیشوان رفته و از طریق تبریز حوضچه را ترک گفت. مسافرتهای «وستارپ» از لحاظ جغرافیائی متضمن مطلب قابل توجهی نبود^۲.

۱- یک نفر مهندس آلمانی بنام «ف. نویمان *Neumann*» که کمی قبل از بروز جنگ جهانی اول کشتی رانی دریاچه را اداره میکرد در شمال غربی دریاچه، یک نقطه را ۱۶ متر عمق بآبی کرد و این گودترین اندازه ایست که تا حال شناخته شده.

۲- یک نقشه خطوط سیر بمقیاس ۱:۵۰۰۰۰۰ از طرف «وستارپ» منتشر شده.

در خصوص جغرافیای ایالات ایران واقع در سرزمین پشت خزر «ه. ل. رابینو *H. L. Rabino*» در ابتداء قرن بیستم اطلاعات مهمی بدست داده بود؛ او همچنین نقشه ای منتشر کرد که نسبت به نقشه های سابق از جهات مختلف مراحل کمال را پیموده بود.

«رابینو»، در سالهای اول اقامت خود در ایران کارمند بانک بود. او قم و کاشان و ساوه و سلطان آباد (اراک) را دیده و مورد مطالعه قرار داد و مدتی در مشهد اقامت کرد و همچنین به سمت غرب بین همدان و قصر شیرین (خسروی) مسافرت کرد. بعداً بعنوان خدمت در کنسولگری بهرشت و استرآباد (گرگان) منتقل گردید.

بسال ۱۹۰۸ به مناطق ساحلی بین گرگان و مشهد سر (بابلسر) مسافرت کرد، و در سال ۱۹۰۹ از رشت به گنبد قابوس عزیمت نموده گردشی هم از طریق رادکان در کوهستان انجام داد. در مدت توقف شش ساله خود در گیلان و مازندران و گرگان ۱۹۱۲-۱۹۰۶ «رابینو» بهترین خبره اشکال مختلف تمدن سرزمینهای جنوب خزر از کار درآمد^۱.

«رابینو» بعنوان کنسولیاری انگلیس در رشت و استرآباد از روی تجربه بسیار جزئیاتی راجع به آفاق و انفس جمع آوری نمود. او جز و کاشفانی نبود که بواسطه مسافرت در مناطق مجهول از لحاظ جغرافیائی تجربیات تازه ای بهمراه میآوردند بلکه به طبقه ای تعلق داشت که از مأموران سیاسی و تجار و زارعین و امثالهم اطلاعات کسب مینمایند. «رابینو» مدارک و مآخذ ارزنده ای از سرزمینهای جنوب خزر جمع آوری نمود و چون از جوانی به خط و زبان فارسی احاطه داشت در آثار خود منابع محلی را هم، که عادتاً بسختی در دسترس اروپائیا قرار میگیرد، مورد استفاده قرارداد.

در یادداشتهای او راجع به گیلان و مازندران و استرآباد، که بعضی از آنها با همکاری «د. ف. لافونت *D. F. Lafont*» مورد رسیدگی قرار گرفته، از متنوعترین موضوعها بحث شده که در درجه اول تقسیمات سیاسی و شرح آبادیها و سکنه و زندگی اجتماعی و زراعت و صناعت و تجارت را باید نام برد.

برای عمل کردن به بعضی قضایا گزارشهای کنسولگری مربوط به «و. ج. آبت» و «ه. آ. ه. ل. و» «آ. ف. چرچیل» را هم بکمک طلبید. بعضی از نوشته های «رابینو» نتیجه زحمات باشتکار او در سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۲ میباشد. انتشارات او، که قسمتی هم مربوط بموضوعهای نادری مانند امور پولی و ورزش و روزنامه نگاری و امثالهم میباشد، هنوز هم مخزن اطلاعات ما راجع بایالات ایران واقع در کنار خزر را تشکیل میدهند.

قبل از جنگ جهانی اول «او. ف. نیدرمایر» هم باین ایالات آمد. او بمعیت «ا. دیز» سابق الذکر یک مسافرت جغرافیائی به جانب شمال و شمال شرق و داخله ایران هم در پیش گرفت. بطوری که در فصل آینده ذکر خواهد شد تجربیات حاصله درین مسافرت را

۱- بمقیاس ۱:۵۰۰۰۰۰.

۲- با وجود آنکه «ه. ل. رابینو» بیشتر با گیلان و مازندران و گرگان سروکار داشت معذک از نوشته های پر از توضیح او راجع به همدان و کرمانشاهان و ایلات لرستان و کردستان باید امتنان داشت.

بوسیلهٔ دومرتبه عبور از ایران در سالهای جنگ (۱۹۱۶-۱۹۱۵) تکمیل نمود.

«فن نیدرمایر» اکتشافات خود را بسال ۱۹۱۲ در ایران شروع کرد، و در ابتدا، بدون «دیز» که تازه در گرگان با او بر خورد کرده بود، از طریق البرز از تهران باسترآباد (گرگان) و در حین عبور مجدد از کوهستان حاشیهٔ شمالی ایران، به مشهد رهسپار گردید. هنگام بازگشت از طریق تربت (حیدری) و ترشیز (کاشمر) فرصت بدست او افتاد که سرزمین شرق و جنوب کویر بزرگ را مورد مطالعه قرار دهد، و از بعضی راههایی، که هنوز مورد عبور قرار نگرفته بود، گذر نماید. راههای مسافرت «فن نیدرمایر»، که بوسیلهٔ قلب نما وساعت نقشه برداری شده بود، در نتیجهٔ تعیین چندین عرض جغرافیائی، تکیه گاههای محکمی بحساب آمدند.

«فن نیدرمایر»، در موقع عبور از البرز، جریان رود تچن را دنبال کرد و در ضمن از هزار جریب، که تاکنون فقط «لودت» متجاوز از سی سال قبل بطور سطحی با جنوب شرق آن تماس حاصل کرده بود، عبور کرد؛ این محل، بطوریکه تصویر میرفت. کوهستان صخره داری نبود بلکه سرزمین کوهستانی ساده ای بود که جنگلهای انبوه آنرا پوشانیده و بتدریج بسمت دریای خزر سرساز می شد. او در آن طرف استرآباد (گرگان) ابتدا در امتداد دامنهٔ شمالی کوهستان از گردنه های پربرفی گذشته به ناروین رسید و در دنبالهٔ راه از طریق جاجرم و دشت اسفراین، که قبل از «فن نیدرمایر» افسران انگلیسی از آن عبور کرده بودند، و از «میان آباد» (شهر بلقیس) به صفی آباد و معدن رهسپار شد و از اینجا بجادهٔ بزرگ نیشابور واصل گردید. راههای بین آلا داغ و کوهستان جغتای بواسطهٔ خطر راهزنان مخصوصاً ناامن بود.

«فن نیدرمایر» پس از راهنمایی ارزندهٔ «پ. م. سایکس» از مشهد دوری به تربت شیخ جام زده سرزمین مرزی افغانستان را انتخاب و از جهت جریان هر رود تا سرخس پیش رفت. «دیز» با «روی خواف Ru'i Khwaf» تماس گرفت و پس از آن هر دو مسافر برای بازگشت بوطن در ترشیز (کاشمر) بیکدیگر پیوستند و از طریق «دورونه» بسمت غرب تا «چاه دوبور» و منتهای حاشیهٔ کویر بزرگ پیش رفته و پس از آن بسمت جنوب رو آورده از کمر بند مرکزی صحرا و نارنگ و نائین گذشته به راههای شمال ملحق شدند. از راه حاشیهٔ شرقی کویر بزرگ تاکنون فقط «وون» عبور کرده بود و تا آنجا که من میدانم پس از

۱- مسافرت «فن نیدرمایر» از لحاظ زمین شناسی هم ثمرات عمده و مهمی در برداشت که از جمله اولین گزارش مطلق راجع به «تقسیم بندی سه گانه Trias» در شمال و شرق ایران را باید بحساب آورد. مشاهدات «فن نیدرمایر» راجع به طبقات زمین مورد مطالعه و عمل «ل. کرومبک I. Krumbeck» قرار گرفت. نتایجی که «فن نیدرمایر» در البرز بدست آورد باعث تکمیل و ادامهٔ عملیات (شمال) گردید ولی در موقع اخذ نتیجهٔ نهائی در بعضی از قسمتها با آن فنلاندی مغایرت پیدا کردند. (آ.ف. شمال) در سال ۱۹۰۶ مجدداً فرصت پیدا کرد از بعضی مناطق البرز که سابقاً ندیده بود، دیدن نماید، از جمله از راه کوهستانی بسیار دشوار و مجهول واقع در غرب فیروزکوه و از درهٔ (لازور Lazur) به سرزمین پست جنوبی خزر و بابل برود.

«فن نیدرمایر» دیگر کسی این راه را انتخاب نکرد. راه «فن نیدرمایر» از هلوآن به خور از اراض جدید، که از لحاظ علمی شناخته شده بود، عبور می کرد.

مشاهدات «فن نیدرمایر»، در موقع عبور از کویر آزاد، بامشاهدات «هدین» بطور اساسی تطبیق مینمود و صرف نظر از «بوزه» او تنها کسی بود که مسافرت از کویر بزرگ را مفصلاً تشریح نموده بود. صحیح است که آن کاشف سوئدی از نقطه ای از کویر نمک در جهت جنوبی عبور نموده بود ولی در آنجا هرگز اشکال گوناگون زمین مانند راه بین هلوآن و خور، که در جهت شرقی غربی سر می کند، وجود ندارد. «فن نیدرمایر» در اینجا با زمینهای مصادف شده مانند کلوخ و کثیرالزوا یا در نهایت کمال ساخته شده بودند.

در موقع صحبت از مسافرت های که قبل از جنگ جهانی اول در خشکی و قاره بعمل آمده باید یکبار دیگر اسم «آ. ف. شتال» را بمیان آورد زیرا بطوریکه فوقاً ذکر شد او در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۶ اکتشافات قدیم خود را در ایران از سر گرفت.

گرچه بیشتر قطعاتی که آن کاشف از آن عبور کرد قبلاً شناخته شده بود ولی مسافران قبل آنرا بطور ناقص شرح داده بودند و من باب مثل راه بین زنجان و همدان را باید نام برد. همچنین در راه بین همدان و قزوین هم او با وجود گزارش «پولاک» و «ریس» و «وم» توانست نظریات جدیدی ابراز دارد. حتی نقشه های مربوط به خطوط سیر را، که خود او در زمانهای گذشته تهیه کرده، توانست تکمیل و تصحیح نماید. مخصوصاً مسافرت «شتال» در امتداد جادهٔ اتومبیل روکنونی از تهران و دلپجان به اصفهان و بازگشت او از گلپایگان به همدان قابل ذکر میباشد. این خطوط سیر از لحاظ نقشه برداری حاوی بسیاری نکات و جزئیات بود و نقشه ای که^۱ بعداً از همین منطقه بیرون داد، مقدار زیادی اطلاعات مربوط به زمین شناسی دربر داشت.

«ت. شتراوس T. Strauss»، که مسافرت های اکتشافی او بیش از ۲۰ سال بطول انجامید، از مقر خود واقع در سلطان آباد (اراک) مواد و منابع جدیدی مربوط به غرب ایران جمع آوری نمود.

اولین نشریهٔ «شتراس» گزارشی بود راجع بمسافرت به کهرآب (گل کهر) در سال ۱۸۸۹؛ بعداً این دریاچهٔ کوهستانی، واقع در سرزمین بختیاری، به «دریاچهٔ ایرن Lake Irene» موسوم شد و او از فرارقلهٔ غربی شتران کوه بسمت آن پیش رفت.

«شتراس» ۱۴ سال بعد يك خط سیر غیر عادی از کرمانشاه و هرسین را، که مسکن کردها بود، و بواسطهٔ بناهای یادگاری زمان ساسانی معروف شده، تا سلطان آباد (اراک) دنبال کرد و نقشه ای بیرون داد^۲ که از سمت شمال تا سنج و بیجار و از سمت شرق تا قم و ساوه و از سمت جنوب تا شتران کوه می رسید و قسمتی از آن بانقشهٔ زیبایی که «ه. شیندلر» بیش از ۲۰ سال قبل منتشر کرده، و هر دو دارای مقیاس واحد میباشد، مطابق درمی آید. درین سفر از چشمهٔ «گامازآب Gamasob» واقع در «کوه قرو Kuh-e-Gheru»، که زیاد از آن تعریف

۱- بمقیاس ۱:۸۴۰۰۰۰

۲- بمقیاس ۱:۶۰۰۰۰۰

شده، دیدن کردند و از بلندترین قلعه کوهستان که متجاوز از ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد صعود بعمل آمد.

مسافرت سوم «شتر اوس» از کرمانشاه بسمت جنوب و تاجریان قسمت علیای «سعیدمره» ادامه یافت.

از فراز «کوه سفید»، که صحاری سرسبز و گل‌های لاله در دره‌های آن بوفور یافت می‌شد، منظره باشکوهی مخصوصاً در سمت شرق و دشت خاوه بچشم می‌خورد؛ این محل يك نقطه تاریخی می‌باشد ولی آثار زندگی از آن رخت بر بسته است.

در سال ۱۹۱۰ «شتر اوس» مجدداً از سلطان آباد (اراک) بسمت سنندج حرکت کرد؛ او سابقاً هم فرصت یافته و باینجا آمده بود. نتیجه این مسافرت نقشه‌ای بود که جزئیات تازه بسیار در برداشت و با همان مقیاس نقشه سابق ترسیم شده بود.

«شتر اوس» به گیاه شناسی بسیار علاقه داشت و بوسیله مجموعه گیاهانی که جمع آوری کرد، اطلاعات مربوط به عالم نباتات و روئیدنیهای غرب ایران را بطور محسوسی بسط داد.

در اوایل قرن بیستم زمین شناس بزرگ، یعنی «ا. هرتسفلد»، از سراسر لرستان خطرناک، که «شتر اوس» نامناطق مرزی شمال آن پیش رفته بود، عبور کرد. او بسال ۱۹۰۵ در مناطقی سفر کرد که تا حال بسیار کم کشف شده یا اصلاً کشف نشده بود؛ این مناطق عبارت بودند از دره‌های طولانی که بسمت جنوب شرقی ادامه داشت و دنباله آن از کبیر کوه تا جلگه خوزستان پیش می‌رفت. «هرتسفلد» خط سیر خود را بصورت نقشه بسیار دقیقی در آورده؛ که از لحاظ جغرافیا اطلاعات و مواد ارزنده‌ای در بر داشت.

او از قصر شیرین (خسروی) بسمت جنوب شرق پیچید و تقریباً رده راولینسن، را انتخاب کرده در سمت شرق از مقام بل منشت کوه عبور کرد و خط سیر «موسلی» را قطع کرده راه سرزمینهای قدیمی زراعتی و پر آب زنگوان و شیروان را، که از حیث حاصلخیزی دست کمی از جلگه میانه سعیدمره ندارند، در پیش گرفت. محل عمده سرزمین سعیدمره «انبار سعیدمره» بود، که قریب ۱۴۰ خانوار در آن سکنی داشتند.

مسافرت درین نواحی بواسطه حمله ایلات در زمان «هرتسفلد» هم برای اهالی مغرب

۱- مجموعه‌های (شتر اوس) مورد مطالعه و عمل (ژ. بورن مولر J. Borumuller) قرار گرفت. ازشخصاً هم دو مسافرت مبسوط برای گیاه شناسی به ایران در پیش گرفت، سفر اول او بسال ۱۸۹۳-۱۸۹۲ بود که به کوهستان مرتفع واقع در جنوب کرمان یعنی کوه سرخ آمد، که لوت جنوبی در مغرب به سلسله آن متصل میشود و پس از آن از راه سختی از کرمان و طریق تیریز به شیراز رفت و در نتیجه به خلیج رسید، سفر دوم او بسال ۱۹۰۲ بود که به البرز آمد و بمعیت برادر خود مدت طولانی در کوهستان مرتفع اقامت کرد. همچنین به بعضی ارتفاعات از جمله دماوند و تخت سلیمان صعود کردند.

۲- بمقیاس ۱:۲۵۰۰۰۰.

۳- «سعیدمره» قدیم با خرابه‌های زمان ساسانی خود در جنوب محل عمده (دره شهر) واقع است.

زمین بازی خطرناکی محسوب میشد و آن عالم زمین شناس چندین بار باشکال مختلف مورد فشار و چپاول قرار گرفت.

او در دنباله راه، دامنه شرقی کبیر کوه را رها نکرد ولی راه «راولینسن» را، که از ساحل شمالی سعیدمره میگذشت، انتخاب نکرد بلکه از طریق دره شور بسمت جنوب رو آورد؛ این راه از سرزمینهای ناشناس و بسیار نامطمئن و سر بالائی‌های سخت به منطقه آبدانان میرفت و او در آنجا خرابه‌هایی دید که به زمان ساسانیان تعلق داشت. در آن سمت آبدانان او از طریق سرزمینهای وسیع و منقطعی، که بایک نظر امکان دید آن نبود، به خرابه زار بزرگ پنجر او (پنجیری) آمد و در حالیکه آسیانه دزدان معروف «سچوند» دور او را احاطه کرده بود از دره‌ها و گردنه‌های کوه گذشته به «کرخه» رسید.

جاده دزفول. که در اثر نقشه برداری و عکاسی هیئت «دومرگان» بهتر شناخته شده، و از شوشتر، که در حال افول بود، با هواز، یعنی ابتداء راه سرزمین بختیاری و سپس به اصفهان میرفت، و دیگر از اراض جدید نمیگذشت. همچنین راه هواز به شیراز از طریق راه مهرمز (راموز) و بهبهان هم پیش از این غالباً مورد عبور و مرور قرار گرفته بود ولی معذک گزارش «هرتسفلد» راجع به همین راه خصوصاً بعضی مطالب تازه در بر داشت. مخصوصاً شرحی را که از راه «تنگه گاو»، که نام مرکب این دره است، داده بسیار ارزنده میباشد. این راه قسمتهای مختلف دارد و منطقه ایست که در نقشه برداری آن تا سال ۱۹۰۵ نکات مبهم بسیار وجود داشته و به همین جهت راجع باردو کوشی «اسکندر» باعث فرضیات گوناگون گردیده بود.

او از قلعه سفید معروف، که کوهی منفرد و مانند قلعه عظیمی میباشد، تا جلگه مرتفع شوت همه آن سرزمین را خالی از سکنه یافت. «تنگه گاو» از هر حیث باشکوهترین چیزی بود که آن کاشف در ایران بنظر آورده بود. تا «پل مورد» جاده از دره رود فلهیان میگذشت. و پس از آن داخل تنگ رودیان شده و در اینجا يك راه بسمت اردکان میرفت که از فراز گردنه‌ای با ارتفاع متجاوز از ۲۰۰۰ متر از کوهستان حاشیه سرزمین مرتفع واقعی ایران منتهی میشد. «تنگه گاو» بطور کلی از جنگلهای زیبا پوشیده شده. گردنه واقع در پشت «تنگه رودیان» فاصل بین دو نوع آب و هوای مختلف میباشد. زیرا دیگر از نباتات سرسبز اثری پیدا نیست و همه جا خالی و برهوت میباشد.

۱- هیئت اعزامی همراه با کسولیار انگلیس در هواز موسوم به (د. ل. ر. لوریمر D. L. R. Lorimer) که بمناسبت قصد راه سازی از طرف انگلیسها بجانب سعیدمره پیش میرفت و میخواست از پشت کوه هم درین سفر اطلاعاتی بدست آورد، کمی قبل از مسافرت (هرتسفلد) مورد حمله قرار گرفتند و (لوریمر) و همراه او که (دوگلاس Douglas) وابسته نظامی انگلیس باشد بسختی مجروح شده بودند.

۲- راجع به تأسیسات پر پیچ و خم آبیاری شوشتر در آن زمان (د. ل. گرات وان روگر D. L. R. Lorimer)

یکی از اعضاء هیئت علمی (دومرگان) شرح بسیار واضحی داده بود. (VII Bd) یادداشت‌های هیئت اعزامی ایران، پاریس ۱۹۰۵ Les memoires de la Délégation en Perse